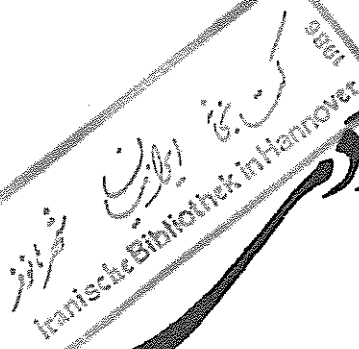


نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال



شماره ۱۸

فروردین ۱۳۶۲

صد سال به از این سالها

صد سال به از کدام سالها؟ از چهار سال پیش، از چند ده سال پیش، از قرنهای هزار سالهای پیش؟ راستی چه فشاری، چه تحلیلی، چه قیاسی؟ چند سال یا چند سده است که مردم ماهر نوزده صد سال به از این سالها را برای خود پیکر آرزو میکنند؟ و چرا صد سال؟ علت بی شک تنها آرزوی طول عمر بیشتر برای یکدیگر نیست. به اعتقاد بسیاری سالهای خوب است، به کوتاهی خوبی، به گذراندن سالهای خوش. در این عمر طولانی تاریخی، سالهای رونق و آزادی و خوشی و خجستگی وجود داشتند، ولی چه زود گذشتند. پس اگر اینها صد سال نیايند، فایده ای ندارد. صد سال به از این سالها، نه یک یاد رسال، لا اقل صد بهار آزادی، صد سال شکوفائی و خرمی تا بتوان گفت که روز نشد، و نوزاد، و بخت به خوشی رو کرد. اما این تحول چگونه وقع خواهد یافت؟ تنها پاسخ نگرانی و خسته کننده است. اما تنها پاسخ است. راه دیگری نیست جز مبارزه جزمی و مبارزه. آنهم با همه سختی هایش، با همه شکست ها و تلخکامی هائی که مخصوصا در چهار سال اخیر همراه داشته است. باید رفت، تا روزی پیروز شد، یا هر روز قدمی به سوی پیروزی برداشت. باید بتوان گفت: صد سال به از این سالها، و سالهای بعد بدین تلاش بهتر از این سالها نخواهد شد.

در سال نوزدهم برای صد سال بهتری که برای هم آرزو میکنیم مبارزه ادامه خواهد یافت. در همه لحظه ها، در همه گوشه و کاره های زندگی، به همه شکل ها، به پیرزنی که با ظاهر شدن تصویر خمینی در روی صفحه تلویزیون، سیمای جمهوری عبوت را خاموش میکند، پدیری که در صف شیر لطفه ای را در دم خمینی بارگرم میکند، مادری که به جوان مجاهد پناه میدهد و پیش مرگ ای که با آتش خشم بیرون آمده از لوله تفنگش راه را برای پاسدار توحشش بندد، همه مبارزه را ادامه میدهند. در این خراب آباد، به هر تقدیر مبارزه شکل زندگی است. مبارزه تا خرابی همه آباد بشود، آباد آباد شود.

در این مبارزه، مانند رسال آینده، برای آینده مردم و میهنان آرزوی صد سال به از این سالهای گذشته را داریم. امید داریم کارمانیز شرکی ارزنده در این مبارزه باشد. نوشتن در شناخت مشکلات، در چگونگی راهها، در منعکس کردن نظرها و بازگو کردن و ثبت مبارزات و دلایر مبارزان. کارمان را در رسال نو در این شماره عمدتاً با بزرگداشت وجوهی از مبارزات و شرح مشکلات آن آغاز میکنیم. کوتاه در یاد بود مبارزه زنان که با سستی نه از آن سنگین تر در جامعه غول سالار مادر گیر هستند، به امید اینکه در شماره های آینده در این باره مفصلتر گفتگو داشته باشیم. و فصل و ناحیه ای اختصاصی درباره جنبش دموکراتیک مردم دلاور کردستان.

گفتگوئی با دکتر قاسملو

مصاحبه اختصاصی نماینده شورای متحد چپ با دبیر کل حزب دموکرات کردستان این مصاحبه در دی ماه سال گذشته در کردستان انجام شد. اما تا از پیچ و خم کوهستان و مرزها گذشت و در دستگاه فنی بدوی ما آمده انتشار شد، بسیار طول کشید. با این وجود گفته ها همه نسو و آموختنی هستند. اگر در هر حال قصوری هم از ما سر زده باشد، طلب پوزش میکنیم. اینک این شما و این هم مصاحبه

بقیه در صفحه ۵

بیشتر از زبان کاک عبد الرحمن قاسلو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان که در صاحبه ای در قرارگاه مبارزه، بایکی از رفقای "شورای متحد چپ" مطالب مهمی را برای انتشار در "پیام آزادی" خطاب به مردم ایران اظهار کرده است. و دیگر رنوشته ای که نیروها و عناصر چپ، دموکرات و ملی داخل و خارج از کشور را به توجه بیشتر به اهمیت مبارزه دموکراتیک مردم دلیور کردستان دعوت میکند. در همین زمینه مقاله سویی است که سعی دارد تا در متن بررسی و و گرایش دموکراتیکانه و تمرکز زاده یانه در زندگی سیاسی - تاریخی جامعه ما هم پیدا - یگاه شتم قومی را نشان بدد و هم به راه دموکراتیک خروج از این بن بست اشاره ای بکند. در کارنامه اینها با هم ملاحظاتی است در نظر داشت حرکات چند ماهه اخیر رژیم خمینی که در "زمان تأمل" مطالعه خواهید کرد. امید داریم سال نوسال شروع آن صد سال باشد.

ضرورت استقلال برای مبارزه زنان

به مناسبت روز جهانی زن

۱۸ اسفند برابر با (۸ مارس) روز جهانی زن میباشد. شاید برای بسیاری یاد آوری روز تاریخی که در ۸ مارس ۱۹۰۸ در نیویورک ۱۲۸ نفر زن در یک کارخانه پارچه بافی به علت عدم ایمنی در محیط کار و دست جمعی به طور وحشتناک طعمه حریق شدند، امری معمولی و کم ارزش جلوه کند. زیرا هنوز در ایران نیز زنان در مجموع خود به ویژه زنان زحمتکش

پرامون، برنامه حزب کمونیست

رجوع شود به صفحه ۱۲

تمرکز طلبی یا تمرکز دانی

در دفاع از یک تقسیم بندی دموکراتیک کشوری در ایران بعد از خمینی

بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال تمرکز دانی در حکومت رایکی از اصولی می نامد که بایستی به مابعداها در حرکت جامعه ما به سوی دموکراسی و سوسیالیسم منظور شود. اعتقاد به تمرکز دانی در این بیانیه هستند برای سبب واقعیت تجربه شده و آزموده است که "تمرکز حاکمیت سیاسی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در دست حکومت مرکزی..." از خصصیات نظام حکومتی ضد خلقی و ضد مردمی ایران در گذشته و حال بوده و از "رشد توسعه همگون مناطق و ایالات ایران و مشارکت ساکنان آنها در امور اداره کشور" جلوگیری

بقیه در صفحه ۳

حضور در جنبش کردستان

پدیده پناهندگی یا چنان ابعاد گسترده میلیونی، یکی از پیامدهای ویژه ای است که سلطه رژیم پیش سرمایه داری و ضد بشری خمینی برای جامعه ما همراه آورده است. لا زمه سلطه کامل این رژیم، سرکوب تمام تمایلات و گرایشات مترقی چپ، دموکراتیک و ملی در تمامی اشکال بروز آنها.

بقیه در صفحه ۱۰

زمان تأمل در صفحه ۲

زمان تأمل

اکنون بیش از دو ماه از تاریخ صدور فرمان ۸ ماده‌ای خمینی میگذرد. این پیام و جریان تبلیغاتی متعاقب آن به علاوه مشاهده ضروریات غیر قابل تصویق اجتماعی و نیز برخی اقدامات جنجال برانگیزی که بلافاصله پس از انتشار پیام انجام شدند، و خلاصه همه این عوامل و علل، بحسب "قابلیت رفرم" و نیز "طرح استحاله" را پیش آوردند. البته این بحث می‌بایستی در درون اپوزیسیون انجام می‌شد. زیرا حد اقل لازم بود که اپوزیسیون به گرایشها و فعل و انفعالات فراکسیونی در میان باند های حاکم و جا به جا شدن مسائل مهم فی مابین آنها، حساسیت جدیدی پیدا نماید و به ارزیابی و تحلیل های مربوط به دو سال و نیم پیش بسنده نکند. این نکته حاوی یک وجه و به عبارت دیگر یک جنبه از تاثیرات مربوط به این مباحثه بود. جنبه دیگری که خود به خود در اثر داغ شدن این مسائل جان می‌گرفت و میتوانست موجب استنتاجاتی شتاب زده تا حد ساده لوحی گردانیدن بود که این رژیم توتالیتر ولایت فقیهی - به سرعت قابل قیاس با ماههای آخر زمان شاه - در سرانسیب رفرمها و عقب نشینی هایی که به پرتگاه مرگ آوری منتهی خواهد شد، پای گذاشته است، و به زودی کلکشن کننده است! همانطور که لاجب و خشک مغزی در باره "سروته از یک قاشق" بودن همه اجزای و اعضا "ارگانیک" این رژیم - به عنوان مثال همه آخوند ها را از عطف و اگر خمینی و غلام گویا به فرمان او شمرند - به این استنتاج می‌رسد که هیچگونه مانور سیاسی و سیاسی تقویت جبهه سیاسی اپوزیسیون اهمیتی نداشته و تنها حلال مشکلات لوله تفنگ است و پس، همانطور هم در غلطیدن به تصورات و توهمات شتابزده در باره امکانات درونی رژیم و سرعت متصور مکانیسم های فعال استحاله و تحول آن، می‌تواند موجب بالا گرفتن پندارهائی گردد که با گذشت زمان و عدم تحقق آنها، از طرفی موجی از فرسودگی و یاس و از طرف دیگر نوعی اراده گرائی زودرس و شکست آفرین به بار آید. هم آن چشم بستن به رخدادهای و جا به جایی های سیاسی - پرسنلی و فشارهائی که از بطن تنگنای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، روانی - جامعه نشات می‌گیرند و هم این آرزو مندانه خیره شدن به پیامها و فرمانهائی که سیل وار سرازیر می‌شوند و لسی به سبب گذشتن از هزار و یک پیچ و انحراف و انسداد درونی رژیم سرانجام به صورت قطره آبی به زمین واقعیات می‌رسند، هر دوی این وجوه افراط و تفریطی، نادرست و موجب عقب ماندگی یا جلو افتادگی بی مورد و در هر صورت گسستگی از پروسه واقعی و لذا عدم درک صحیح نیازهای تاکتیکی اپوزیسیون آلترناتیو می‌شوند.

پیش از اینکه به این نیازهای تاکتیکی اشاره کنیم بهتر است نگاهی کوتاه به نتایج و آثار پیام امام و کارهای ستاد پیگیری آن بیاندازیم و آنچه حاصل نقد آن می‌باشد به حساب آوریم و نتیجه ها و وعده های سرخرمن را از آنها جدا کنیم. قدر مسلم آن است که فشار قلی بر اصل مالکیت (بر سرمایه، زمین و مستغلات و...) به طور محسوس تقلیل یافته و بسیاری از "حاده‌ها" بازگشت پذیر شده و صاحبان شرکت ها و واحدهائی که در ایران بودند و با پول و رابطه و رشوه، از میان هزار توی دسته بندیهای حاکم در صدد بازپس گرفتن و به راه انداختن سرمایه و کارخانه و زمین و مسکن قبلی خود بودند، در این ماهها سریمه به موفقیت ناائل آمده و با صرف مخارج مربوطه مجدداً صاحب سرمایه و اموال خود شده اند. خود این گرایش به تثبیت مالکیت

نشانه پیشروی جناحهای وابسته به حوزه های علمی و آیات عظام و به خصوص جریان معروف به "روحانیت مبارز" و تضعیف نسبی جریانات مشهور به "خط امام" میباشد. لیکن در عرصه سیستم اداری تحول چندانی پیش نیامده و کار جارو کردن "حزب الله" و جایگزین کردن آن با سیاست جذب مدیران و متخصصین، به این آسانها شدن نیست، باید دانست که در این مورد ماشین "رفرم" آشکارا گریباز کرده است. کلیه تبلیغات و هیاهوی مربوط به دیوان عدالت اداری، کمیته جذب نیروهای انسانی و امثالهم نتیجه ای جز پیچیده تر کردن کلاف سردرگم مسائل اداری نداشته است. در اینجا کار از بنیاد خراب است و ریشه امور به شیشه عمر حضرات وصل است. خلاصه مطلب اینست که برخی از کارها - به خصوص در بخش قضا و دادگستری - بدون تصفیه خونین شدن نیست. کم و کیف اینهم البته به بحث دیگری نیاز دارد.

در باره موضوعات حقوق خصوصی اهالی شهر نشین - امنیت مسکن و مراد - نیز یک گام به پیش یک گام به پس حرکت می‌کنند. امنیتی را بر میدارند و صانعی می‌آید، ولی همین حضرت دومی کارش به جانی کشیده که مجیز های بی ماندنی نثار "گشت ثارالله" می‌کند و "زنبای بی شخصیت" و فرور شدگان "کلب فاک" و مادی گری و "عاطمین رفتارهای غیر اسلامی را تهدید می‌کند که علیه همه آنها از شورای فقها روقه خواهد گرفت و دست "ثارالله" را در گارهای کاملاً باز خواهد گذاشت. مطلب دیگری هم که سر صدای زیاد بر پا کرد قضیه "آزاد شدن خرج" است که خبر آنرا رادیوی رژیم در روز دوم حمله شکست خورده "والفجر" پخش نمود و باعث شد کمی از ضریب آبروریزی رژیم کاسته شود و انتظار و افکار متوجه روزه "گشوده" شود و نه در شکسته. روز اول هم آنقدر از دهام در مقابل اداره گذر نامه شدید بود که در های اداره را بستند و ساله را به فرمای روزنامه رجوع دادند و حالا هم مدعی هستند ۲۰۰ نفر از طریق مطبوعات دعوت به تشکیل پیرونده خرج خواهند کردند تا چه موقع نوبت برسد و تازه چه وقت نتیجه تشکیل پیرونده به اجازه خرج منجر شود؟! با تعام اینها گفته می‌شود که صد ههزار نفر از جمعیت بالغ این کشور پرستشنامه خرج به اداره گذرنامه ارسال کرده اند.

در موارد دیگر چون بازگشائی دانشگاهها در رشته علوم انسانی، مبارزه با گرانی، جلوگیری از تخلفات سپاه و حکام شرع و... اقدام چشمگیری واقع نشده و آن هیاهوی اولیه در باره حکام شرع و عزل و نصب جدید آنها بالکل فراموش شده است. واقعیت این است که فراکسیونهای مخالف درون رژیم بر سر کلیه این مسائل، روشن و صریح و قاطع صف بندی نکرده اند. اصولاً موضعگیریها و کم و کیف میداننداری افراد و سرمداران درجه اول این رژیم طوری است که گوئی از فرط وحشت قادر به فراکسیونبندی صریح و قاطع هم نیستند. دست کم در ملا عام چنین صف بندی عرضه نمیشود و هر بار که مسؤلی از این و آن باند قدرت مطلب و مقصدی دارد چنان در لفافه اسلام و امام و انقلاب آنرا می‌پوشاند که بر شنونده عادی و به خصوص امت کم حافظه خودشان روشن نمیشود که فرق های از هوی چیست. در این رژیم ولایت فقیه هنوز هم شریعت و شوکران هر دو در جام امام تعارف می‌شود. براینکه این رونده آهسته و مبهم و غیر قاطع اینست که بسیاری از کارتهای مردم پسندی که بازی کردن صحیح با آنها میتوانست موجب جلب توجه و بعضاً رضایت نسبی بخشهایی از طیف وسیع ناراضیان بشود، یکی بعد از دیگری می‌سوزند و همراه با آنها بقایای آلتوریته خمینی نزد امت خودش هم مخدوش

و هدم می‌شود. نتیجه این شل کن سفت کن های دائمی این است که حزب الله و حتی سپاه دیگر قادر نیستند آن اطمینان کبر و اعتقاد تزلزل ناپذیر ادعائی را به امام و رهبر خودشان ادامه دهند. احساس میکنند با سرنوشت آنها نیز بازی می‌شود. این جماعت جرّار با حیرت و هراس در می‌یابد که عجب! امام هم دیگر قاطع نیست!

حال با توجه به خطوط اصلی این تابلوی دروناً مخفوش ولی پرتحرک روش سیاسی - تاکتیکی اپوزیسیون آلترناتیو چه باید باشد؟ بی اعتنائی به این "خیمه شب بازیهای آخوندی؟ خیر!

باید دانست که صرف نظر از ضرب تحقق و یا سرعت آهنگ عملی این اقدامات و پیامها و فرمانها، آن فشارهای واقعی و اضطرابی که جنایتکاران خیره ای چون خلخال را هم وادار کرده یا مقاله نویسی اندر باب "عشق و هنر..." در صدد تحریک و یا دست کم تخفیف پیرونده تنبیهاری

های خود برآیند و یا همتر، شخص اول این رژیم جیب و سنگ و چپا و لگر، یعنی خمینی را مجبور کرده است که با پیام ۸ ماده ای روی آورد و تقریباً همه سرمداران رده اول را واداشته است که از ناراضیاتی های مردم علناً سخن بگویند. این فشارهای واقعی از بطن تنگنای فزاینده داخلی و فشارهای خارجی برمیخیزند و دانا و سریمه سنگینتر و همه جانبه تر می‌شوند. در کنار مساله قتل شده جنگ پس عراق، معضلات گرانی، ناپسانمانی حقوقی، آزارگری، مسکن، تأمینات اجتماعی، از هم گسیختگی فرهنگی و آموزشی و علمی، فقدان مدیریت اداری و تخصصی و بالاخره فشار ناشی از توسعه بی سابقه اختناق، زندانها و کشتار ها بر مردم و خانواده ها و تداوم حیات و حضور جنبش مقاومت سراسری، اینها مسائلی نیستند که رژیم تک رهبری و استبدادی ولایت فقیه که رویه انزوی مطلق جهانی نیز می‌رود - قادر به ادامه بی توجهی و بی اعتنائی نسبت به آنها باشد و جناحهای گوناگون درونیش را از توجه به افسق تیره و خونین سرنوشتشان باز دارد. عاقبت عمر کثرتار جماع

ران نیز رویه انتباهست و عواقب وخیم آن برای کل این هرم ظلم و وحشت و ویرانگری نیز بر اعوان و انصارش آشکار. بنابراین طبیعی است که سعی کنند پیش از وقوع حادثه به خیال خود علاج و فرجی جستجو کنند. تمام ساله این است که میتوانند یا خیر و کم و کیف هر دو وجه این سؤال، از اهمیت درجه اول برای سیاستهای تاکتیکی اپوزیسیون آلترناتیو برخوردار است. استراتژی اپوزیسیون آلترناتیو سرنوشتی رژیم و استقرار حکومت دموکراتیک و ملی می‌باشد. اما اینکه در سیر پر پیچ و خم به سمت نیل به این هدف چه ابزار و وسایل و لذا تدابیر و اعمالی ضروری می‌باشند، بی ارتباط با آن امکانات متغیری که جامعه ما و حتی خود رژیم می‌تواند احیاناً آستان آنها باشد، نیست. آلترناتیو دموکراتیک، ملی و مردمی از شرایط و احوال مطلقیت در میان امکانات برخوردار نیست، گویانکه به آن ست گرایش دارد. بنابراین این اقدامات دفاعی برخی از باندهای درونی رژیم که به اتکال حوزه های علمی و آیات عظام و چه بسا جریانهایی امپریالیستی انجام میدهند، فعل و انفعالاتی که در میان طیف وسیع میانی جامعه در حال انجام است و از منتهی الیه انفعال و میل به انطباق بر شرایط مسلط فعلی، تا منتهی الیه گرایش به حمایت از اپوزیسیون آلترناتیو سیر می‌کند، وجود حاشیه ای، ولی در روز مجاد با اهمیت، فراکسیون بازگرا و... که میتواند بسته به شرایط و احوال خاص مربوط به تناسب قوای فعال اجتماعی، به مسیرهای

تمرکز طلبی یا تمرکز زدایی

کرده است. بیانیته شورای متحد چپ با حرکت از ملاحظه تنوع قومی به مثابه یکی " از ویژگیهای بنیادی جامعه ایران " و بانیته به " ستم دوگانه ملی و طبقاتی "، که نسبت به اقلیت های قومی " بویژه در نیم قرن اخیر " ایران اعمال شده است، اعلام میکند که تنهاده رفع ستم قومی و تأمین وحدت ملی و تشکیل حاکمیت د مکرانیک در ایران آینده حرکت در جهت ایجاد یک " جمهوری فدراتیو د مکرانیک " است که در آن رعایت اصل عدم تمرکز قدرت به صورت ایجاد مجالس محلی (استان، شهرستان، شهر، بخش، ده) در کنار مجلس شورای ملی و ارجاع حق تصمیم گیری در امور مربوط به استانها، شهرستانها و غیره به مجالس محلی آنها تحقق یابد.

سیاست تمرکز زدایی که بیانیته شورای متحد چپ آنرا به مثابه یک اصل راهنما در حرکت برای تعیین نوع و شکل حکومت آتی ایران در نظر گرفته است، همانطور که ذکر شد استنتاج نظری از این تجربه است که در ایران گذشته و حال تمرکز قدرت یکی از عوامل اصلی عقب افتادگی و یکی از مظاهر غمده استبداد استبداد بوده است. علاوه بر این تمرکز قدرت، به به شکلی که در جامعه ایران تاکنون، استقرار یافته و اعمال شده است، شاید بیش از هر عامل دیگری مانع ایجاد وحدت ملی و پذیرش آگاهانه و عاطفی آن از طرف آن آحادی بوده است که وحدت آنها در چهار چوب یک واحد ملی منظور است. تبیین تمرکز قدرت با د مکراسی، وحدت ملی و رشد پایدار و

همسان ایالات و ولایات از یک جانب ناشی از شرایط جغرافیائی، اقتصادی و فرهنگی و از دیگر جانب این کشور را از برخی کشورهای دیگر متمایز میکند، و از جانب دیگر حاصل این واقعیت است که د مکراسی و تمرکز قدرت اصولاً و نهایتاً د مکراسی قابل جمع اند و در هیچ جامعه و هیچ کشوری برای همیشه همزیستی نمی توانند کرد. در زیر اینداده برخی از شرایط جغرافیائی و اقتصادی متباین با تمرکز قدرت در ایران اشاره میکنیم و سپس تضاد ماهوی د مکراسی و تمرکز قدرت را به بحث می گذاریم: وسعت سرزمین، پراکندگی نواحی تمرکز جمعیت و فاصله های عظیم بین این مراکز که غالباً به تنوع زیر ساخت ها و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر و یا آنها همراه شده است مراکز متعدد تمرکز جمعیت با تنوع شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان آنچنان دور افتاده از یکدیگرند که حتی با به کار بردن جدیدترین وسایل ارتباط عمومی نیز - که در ایران خواهی نخواهی از شیوع چندانی برخوردار نیست - امکان ایجاد یک رابطه د مکرانیک بین قدرت مرکزی و مراکز دور افتاده جمعیت وجود ندارد. ایجاد چنین رابطه ای د مکرانیک منوط به وجود مقداتی است که با همه شرایط جغرافیائی - انسانی و فنی مذکور در فوق در تضادند. از جمله این مقداتی وجود و یا امکان جمع آوری همه اطلاعاتی است که برای اتخاذ تصمیم در مورد وجوه مختلف زندگی اجتماعی ساکنان مراکز مختلف جمعیت (استانها، تادها) بایستی در یک مرکز تصمیم گیری فراهم شده باشند. مقدمه یا فرض دوم این است که دستگاه مرکزی تصمیم گیری مایل باشد و بتواند با قادی مایل بودن باشد که از این اطلاعات به نفع اتخاذ تصمیم هائی استفاده کند که با منافع مردم شهرها و روستاهای دور افتاده مطابقت کند، و پیش شرط سوم آنست که ساکنین این مراکز امکان کنترل د مکرانیک دستگاه مرکزی تصمیم گیری را از راه دور داشته باشند:

میدانیم که هیچ یک از این مقداتی یا پیش فرضها در ایران امروز حتی در پایین ترین سطح قابل ملاحظه آن نیز وجود ندارند. بدین ترتیب در ایران حتی اگر تمرکز قدرت بر بنیاد ی پارلمانی استوار شود باز از شرایط د مکراسی دور خواهد افتاد و مستبدانه

خواهد شد. چاره این مشکل رانه یک دولت پارلمانی مرکزی میتواند بکند و نه هر شکل دیگری از دولت های با اصطلاح ارشادی و یا صلح. در مورد همه آنها فقدان اطلاعات لازم و نقص امکان کنترل عم موجب نقض فرض میشود و هم به طریز خود بخودی موجود استبداد. در مورد دولت های با اصطلاح ارشادی هم تجربه همه کشورهایاننده کافی نشان داد. است که چگونه عملاً به فساد قدرت ابتلا یافته و صلاححشان همواره به تباه تبدیل شده است. ناهمسازی تمرکز قدرت در قدرت با اراده د مکرانیک و کارآ و خیر آور ملک رایتوان امروزه روز حتی در کشورهای که از نظر وسعت سرزمین وحدت قومی و تشابه ساخت های اقتصادی - اجتماعی ایالات در وضعیت بسیار مناسب تری قرار دارند و علاوه بر این مجبزه به پیشرفته ترین وسایل ارتباطی میباشند بخوبی مشاهده کرد. کافی است در این زمینه مقایسه ای بین آلمان فدرال از یک طرف و فرانسه از طرف دیگر شود تا بدانیم که چگونه در یک سست ترین کشورهای - یک سست از لحاظ وجوه اختلاف و تنبلی که برای ایران شمریم - تمرکز قدرت مواجه با مشکلات متعدد و نظام فدرالیسم موفق به حل آنها میشود.

تنوع قومی عامل دیگری است که تبیین تمرکز قدرت با را در د مکرانیک کشورهای ایران اثبات میکند و تمرکز زدایی را اجتناب ناپذیر میسازد. واقعیت این است که ملت ایران از اقوام مختلف فارس کرده عرب سلوچ، ترک زبانان و دیگران تشکیل شده است. این اقوام چنانچه از یک مظلوم تهران بگذریم غالباً در سرزمینهای ویژه و متمایز خود سکونت دارند. اگر در این زمینه تنوع قومی بر تمرکز قدرت و ستمی که از آن به صورت استبداد و تخصیص مال ایالات به مرکز نشینان قدرت حاصل است تحمیل فرهنگ یک قوم (با طوعده زبان ان قوم) به اقوام دیگر نیز اضافه بشود یک ستم قومی یا فرهنگی نیز تحقق مییابد، یعنی ستم ضاعف میشود. برای مقابله با یک ستم فاهم ناچاریم در این جابراین نکته تاکید کنیم که منظور ما از ستم قومی بهیچوجه این نیست که مثلاً قوم فارس عامل تحمیل فرهنگ خود بر دیگر قومها میشود یا اینکه عامل تمرکز همیشه قوم خاصی بوده است. این را گفتن یعنی وجه طبقاتی ستم و تمرکز را ندیدن، یعنی عدم ملاحظه این واقعیت که طبقه حاکم در ایران از نظر قومی غالباً ترکیبی مظلوم داشته است و یا اگر اکثریتی در این ترکیب وجود داشته است این اکثریت همواره با قوم فارس نبوده است. در تمام طول تاریخ گذشته هرگاه ستمی شده است ستم قدرها و هیات های حاکمه بوده است

که با استفاده از قدرت متمرکز خود و یا در راه تمرکز طلبی آنرا بر قومی که زیر دست داشتند و یا زیر دست میکردند اعمال می نمودند. اگر این ستم گاهی جنبه های فرهنگی نیز به خود میگرفته است مانند ستم مذهبی، تحمیل مذهبی بر مذهب دیگران یا این ستمی بوده است از جانب مرکزیتی علیه پیروانش، مرکزیتی که در ترکیب قومی خود متنوع بوده است هم در طول زمان و هم در آن واحد. این حکم را در مورد ستم قومی در پهلوی هم میتوان بدون تردید داد. در این دوره هم تحمیل زبان فارسی یا جلوگیری از تدریس زبانهای قومی در مدارس اقوام امری که تازه با شروع نظام جدید آموزش و پرورش بدیده میاید، تحمیلی است از نوع سیاستهای خاص دولتهای تمرکز طلب و مستبد و لی در یک زمینه جدید تحمیلی و در انطباق با دیگر سیاستهای تمرکز طلبانه پهلوی که مثلاً به صورت سرکوب ایالات و اسکان دادن قهری چادر نشینان اعمال میشد.

بدین معنی تدریس اجباری به زبان فارسی در مدارس غیر فارسیا - که در دوره پهلوی رسم شد - ستم قوم فارس بر سایر قومهای دیگر نبود بلکه ستم یک قدرت متمرکز بود که میکوشید از راه یکسان کردن ارزش های فرهنگی کار ستم متمرکز خود را بر همه ایرانیا تسهیل کند و همانطور که شیعی کردن ایرانیا

در دوره صفویه باز ستم یک قدرت متمرکز بود به منظور سیاست های خاص و تمرکز طلبانه یک ترکیب خاص از قدرها و هیات حاکم. در هر حال تنوع قومی واقعیتی است که درین ریختن یک نظام د مکرانیک در ایران آینده بایستی رعایت بشود. رعایت این تنوع حداقل اهدامی است که باید در جهت تمرکز زدایی و در راستای د مکرانیک کردن مناسبات سیاسی ایران آینده برقرار داشته شود. اما در این جابیتوان به این اندیشه نگذرد که راحم افزون و آن نگه این است که در کشورهای تنوع قومی و پراکندگی نقاط مثل سکونت د رسیاری از موارد یکدیگر به مثابه عوامل نافی تمرکز تکمیل میکنند. واحد های مختلف جغرافیائی - جمعیتی - اقتصادی در عین حال - د رسیاری از موارد - واحد های قومی نیز هستند. آذربایجان کردستان بقیه در صفحه ۴

زمان تأمل

کوناگون کشانده شود، همه این مسائل و جزئیات درونی آنها باید به دقت و با حساسیت سیاسی کافی مورد توجه و ارزیابی دانی قرار گیرند. بایستی متناسب با جو جامعه و گرایشهای مثبت و منفی موجود، نسبت به همه این داده های متحرک و موشر، اتخاذ تاکتیک و حتی تنظیم برنامه عمل صورت گیرد. بدون شک محور محکم و تعیین کننده سیاست اپوزیسیون آلترناتیو مبارزه قهرآمیز سراسری است، لکن ابزار و وسایل تحریک اپوزیسیونی محدود به محور اصلی آن نباید بشود. هم اکنون مساله فرمان هشت ماده ای گرفتار موانع و محدودیتهای مربوط به ماهیت خود دستگاههای رژیم شده است. آیا این وضع و موقعیت را باید با سکوت معنی دار پشت سر گذاشت یا اینکه بساید در هر جا و هر طور که ممکن و مقدور است - درست در متن مسائل که به طور روزمره و عاجل به هستی اجتماعی میلیونها انسان گرفتار و ناراضی میهن ما مربوط می شود - فعالانه به اعتراضات و خواسته ها دامن زد، و سعی کرد از هر طریقی که حضور اعتراض آمیز و طرح مطالبات مستقیم مردم مستعدیده و نیازمند را ممکن میکند، استفاده نمود، و به مسئولین و ارگانهای همین رژیم خود که فشار آورد، اعتراضات و اکسیونهای وسیع مردمی در شاد شهر و خمین و چند جای دیگر که موجب تعویض مسئولین شهرداری در شهر اولی و امام جمعه در دومی گریبید، نمونه جالبی است از حرکات و نیز امکاناتی که در همین اوضاع و احوال کنونی نیز موجود و مقدور می باشند.

عصر اعتراض فعال و مردمی از عناصر لازم برای نجات جامعه از شر رژیم کنونی و پتانسیل ضروری در راه استقرار یک رژیم د مکرانیک و ملی بعدی می باشد. بنابراین در هر عرصه ای اعم از فرهنگی و دانشگاهی و آموزشی، تا اداری، مسائل مربوط به شهرک ها، آوارگان و جنگ زدگان، هر جا که به طریقی شراره اعتراض و مقاومت در زیر خاکستر محیط پاشد، باید آنرا دامن زد و شعله اش را افروخت. اگر در ادامه این وضعیت فعلی رفته رفته داشته تظاهرات علنی در شهرها و شهرک های ایران پا بگیرد و توسعه یابد، بر اپوزیسیون آلترناتیو است که با توان مناسبی از این امر حمایت کرده در جهت پیوند فعال و ایجاد یک رابطه علنی مبارزاتی با آن بکوشد و با داریت و دقت از احتمال تضاد میان بخشهای مختلف اپوزیسیون و شیوه های مبارزاتی آنها جلوگیری نماید. کار از محکم کاری عیب نمیکند.



تمرکز طلبی یا تمرکززدایی

و بلوچستان نمونه های بارز این تلاقی اند. این واقعیت تأیید یست بر این اندیشه و خواست که تمرکززدایی قدرت در ایران آینده و تقسیم کشور به استانهای که در اداره امور داخلی خود بایستی خودگردان باشند میتواند تاحد نیا در در راستای تفکک های قومی انجام بگیرد.

تعمارس و تبا پس آشکار مرکزیت

طلبی بازمنه های نامناسب و نامساعد جغرافیایی، جمعیتی اقتصادی و مردم شناسانه آن و نتایج ویرانگرانه فساد انگیز و خانمانسوزانه ای که از این تعارض برکشیده جاری شده است یکی از شاخص های اصلی زندگی سیاسی مردم در قرون گذشته بوده است. کوشش هایی که در تمام طول تاریخ ایران برای ایجاد قدرتهای مرکزی به کلیریت همواره با مقاومت عوامل طبیعت زاد مخالف روبرو میشد. تظاهرات خارجی این رویارویی جنگهای بلانخطایی بودند که تمام طول تاریخ ایران را شایع میکردند. کوروش تمام عمر خود را برای ایجاد یک قدرت مرکزی از کارزاربرداری به کارزار دیگری میزد. هنوز از سرکوبی فارغ نشده بود خبر قیام دیگری را دریافت میکرد و رهسپار سرکوب کردن آن میشد. وقتی مرد تمام امپراتوریش که بازو تمرکز طلبی نباشد بود از هم پاشید. داریوش برای سرکوب مجدد قیام همدان همان سال اول حکومتش ۱۹ جنگ براه انداخت و بعد از او نیز این تنازع جان فرسایه شدت کم و بیش همواره ادامه داشت. در همین ایران قرن بیستم نیز اگرچه به شکل و شدتی دیگر این تنازع باز هم به خانمانسوزی خود ادامه داد و اکنون نیز میده.

تمرکز طلبی راهیج نتیجه قابل قبولی نبوده است. هیچ کار کردی که به وجودش حقانیتی بد ه ند داشته است. انگیزه ایجاد وحدت و تمدن گسترده نسبتی است که مورخان و سرام نویسان سلطنت طلب برایش یافته اند. انگیزه اصلی جـز کسب قدرت و تجمع ثروت نبوده است. و نتیجه اش همان جنگهای بلانخطایی که اشاره رفت، با همه ویرانگریهایشان و همه اثرات زیان بخشی که در منش و روحیه مردم و دلتیان گذاشته است. منش فاتحان بیگانه ای که دولت شان نـاـ باید اراست بر دزدن و بردن، انفعال و انقباض و نمونه چنین روحیه در د و طرف معادله اند. حقانیت تمرکز طلبی را حتی در آن دوره های رونقی هم که در اثر حکومت های مرکزی قوی به وجود می آمد نتوان جست. رونق در چنین مواردی هم ناپایدار بود و هم عموماً محدود به مرکز و حکومت های مقتدر مرکزی و به ضرور ایالات و ولایات.

تبا پس آشکار تمرکز طلبی با عوا مل و نیروهای گریزان مرکز انطوری که جامعه ایران در تجربه تاریخی خود دریافت کرده است به نوبه خود تأیید بر این اصل در مکرانیک بوده است که حاکمیت مردم به مثابه یک شکل مطلوب حکومت جزا بطریق قبول و جاری ساختن حق حاکمیت عناصر تشکیل دهنده مفهوم مردم یعنی افراد و یا اجزای تشکیل دهنده کشور یا نهاد های بنیادی و مستقیم و خود را در اجتماعی (ده شهر استان) تحقق پذیر نیست. از آنجا که مکرانسی مبتنی بر اصل فرد و متکی بر فردی فرد به مثابه منبع و مأخذ قدرت و مشروعیت است بنابراین مکرانیک ترین شکل حکومت آن است که تنفیذ این اصالت و قبول آنرا در همه سطوح زندگی اجتماعی قابل تحقق سازد. شرط این عمل سا زمان دادن مکرانسی بر مبنی آن نهاد هایی است که بخوبی در بدوی و مستقیم و تاریخی از پائین به بالا یا از سطح ابتدائی ترین تجمع افراد تا سطح وسیع ترین تقسیم بندی های کشور به وجود آمده اند. شکل مشخص چنین سازمان یافتن نظم سیاسی کشور بر مبنی شورای ده، شهر،

شهرستان و استانها و ارجاع حق تصمیم گیری به این شورا ها در همه امور مربوط به خود آنهاست.

تجربه ساریخی و طولانی کشور

ما در رابطه با تبیین میان تمرکز طلبی و تمرکززدایی و نتایج ویرانگری که از این تبیین در سطح اقتصاد، سیاست و روان اجتماعی حاصل شده است در عین حال تأییدی بر این اصل بوده است که رشد اجتماعی در زمینه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و فردی تنها در صورتی حاصل میشود که سازمان کشور موافق این حرکت تنظیم بیاید و نه آنطور که خود موجب تنازع و تضام بگیرد و خود سرچشمه جنگه فتح، استعمار و ویرانی باشد. در تجربه تاریخی کشور خود دیدیم که تمرکز طلبی بویژه در زمینه بسیار نامساعدی که در ایران دارد چگونه همواره منشاء جنگ و تخریب میشد و همه نیروهای رشد را قمع و نابود میکرد.

تفکیم که تمرکز گریزی در مقابل با نیروهای تمرکز طلبی و استبداد یکی از ویژگیهای مسلم تاریخ طولانی کشور بوده است. این گرایشها همواره به صورت قیامها و جنگ های پر شمار سراسر تاریخ ایران را اشغال میکردند. در این تنازعات تمرکز طلبی توانست برای مدت های طولانی حاکمیت استبدادی خود را بر کشور تحمیل کند و نه تمرکز گریزی پیروزی خود را سجل سازد نتیجه همان تنازع پی در پی بود. اما اگر از درون این تنازع و از جانب هیچ یک از نیروهای متنازع هیچگاه طرحی برای ایجاد یک رابطه سالم و مکرانیک بین مرکز و ایالت و نقشه ای برای خاتمه دادن به این جدال و ویرانگریها بیرون نیامد، به این دلیل بود که رشد جامعه به بعضا بخاطر همین تنازع هیچگاه به آن درجه پیشرفت که بتواند زمینه ای برای پیدایش این گونه طرح ها و نقشه ها و اندیشه ها ایجاد کند. با این همه به مجردیکه جامعه ما با این نوع اندیشه آشنا شد، اندیشه ای که متأسفانه محصول خود جامعه نبود بلکه از مغرب وارد میشد، به تبعیت از ساقه ای که در درون داشت به فوریت نیاز دزد برین خود را به زبان اندیشه ترجمه کرد. طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی و مولود چنین تقاربی بود که بین یک نیاز رونی در برین پای اندیشه های مکرانیک در کشایشی که انقلاب مشروطه بوجود آورد پدید آمد. تمرکززدایی مکرانیک در مقابل تمرکز طلبی استبدادی برای اولین بار گرچه بطور ناقص در صورت طرح انجمن های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی و در صورت مجلس اول و پیش از آن هم در واقعیت وجود انجمن های ایالتی و ولایتی در بران انقلاب پیروز شد. گرچه این پیروزی دیری نپایید و حکومت استبداد و وابسته پهلوی با پایمال کردن نهال مکرانسی مشروطه این جوانه نوشگفته را نابراین نابود کرده و تمام آن دوران شوم این اندیشه را فراموش نند، همانطور که مبارزه علیه تمرکز طلبی استبدادی ادامه یافت. گرایش طولانی جامعه ما به حصول ساله تمرکز قدرت در قالب قوانین و واقعیت انجمن های ایالتی و ولایتی بیان مکرانیک خود را از کتاب تاریخ درسیسک آستنی هزاران ساله دریافت کرده بود. ولین نواز که در اندیشه هایمان نیاز داشت دیگر خفه کردن نیست، گرچه از رشدش هنوز هم جلوگیری میکند. در اصالت و وجود و صلا بت حضور همین بس که حتی مخالفاش را تعاصبات از آن میکند طرحهای دوره محمد رضا شاه در تجدید حیات انجمن های ایالتی و ولایتی بایستی قاعد تا هنوز در ذهن کسانی که تحولات سالیهای اخیر سلطنت او را نهال میکردند باشد. همینطور اعترافاتی را که جمهوری آخوندی اضطراب را به وجود این زنده نیاز میکند. آخرین بایده فراموش کرد که ضروریات جامعه حتمی این کردلان را نیز مجبور به لمس واقعیت میکند، خصوصاً وقتی که این ضرورت به زبان تفنگ نیز در کوههای زاگرس طنین بلند خود را در گوشها منعکس سازد.

ولی شگفت نرا ز همه این که این صدای ضرورت و نیاز و اجتناب ناپذیری راحتی کوششهای در میان نیروهای اپوزیسیون نمسی شنوند یا حاضر به شنیدن نیستند. در میان اپوزیسیونی که خود را بانیک به سابقه مبارزه اش علیه استبداد آزاد بخواه و مکرانسی طلب نیز میخوانند. مکرانسی مورد نظر این نیروها و اشخاص ظاهر ایا اندر کوتاه قامت است و یا آن چنان خوف زده از تبلیغات استبداد گرایان و تمرکز طلبان که قادر به بصیرت در واقعیت نیستند در این واقعیت که نه بانیک بر تمرکز طلبی ضرورت استبدادی میتوان از تجزیه طلبی جلوگیری کرد و نه حکومت مردم را آنچنان برقرار کرد که در آن مردم استقلال را می و حق شرکت در تعیین سرنوشت خود را نداشته باشند، یا تنهایی طور غیر مستقیم و دم بریده داشته باشند. آخر مکر قبول نکردن حق مردم استانها، شهرستانها و روستاها در تعیین اموری که ربطی به دولت مرکزی ندارد چیزی جز بیعت با زدن به اصول مکرانسی و عدم رعایت حقوق مکرانیک اولیه اهالی این واحدهاست؟ آخر مکرانسی میتوان کسی راه قومی راه استانی را به مجموعه ای چسباند؟ اگر این کار شدنی بود هنوز بعد از دو هزار و چند صد سال تمرکز طلبی و اعمال مرکزی باقیانندگان قوم ماد چرا و چگونه به دنبال حق گم شده خود میگردد و برای آن مبارزه میکند و همینطور اقوام دیگر آخر مکرانسی ترین راه جلوگیری از تجزیه طلبی بعد از این همه قرنهای تجربه به بر ما معلوم نشده است؟ روشن نشده است که تنها از راه قبول و رعایت حقوق مکرانیک ایالات و ساکنان آنهاست که میتوان گریزندگان را به خانه و کاشانه علاقت کرد و پای گریز آنها را به ستون استقامت تبدیل نمود؟

* * *

تا اینجا سخن از تمرکززدایی به مثابه یک گرایش مکرانیک داشتیم، از لزوم اداره کشور در ایران آینده بر مبنی خودگردانی استانها و شهرستانها نا بخش ها و دهها اکنون لازم می دانیم که نکته ای چند نیز در باره جانب دیگر قضیه بگوئیم. در باره این که حد معقول و تاریخی تمرکززدایی کجاست یا چرا ادامه تمرکز گریزی تا حد جدائی و تجزیه ایالات از یکدیگر غیر ممکن و زیان آور و سخن از آن گفتن نامعقول است. به این نکته لازم باید توجه داشت چرا که وجود ظرفیت ها و برخی تمایلات تجزیه طلبانه انگار ناپذیر است، همانطور که چشم طمع همسایگان و قدرتهای بزرگ به این احتمال نیز همیشه دوخته بوده است. اما برای اینکه از اینده احساسان را با کسانی سر راست کنیم که از این ظرفیت ها تمایلات و خطرات توجیهی برای تمرکز طلبی خود میترانند و اعمال تمرکز راحتی به قوه قهرنیز مجاز میدهند تا بیکمکه مجد در برین حقیقت را لازم میدانیم که مقابل با این خطرات و علاج آن تمایلات تنها یک راه دارد. دست از زور گویی برداشتن، حق را به حق دار دادن، خانه را محل انس و الفت کردن و اداره کشور را بطریق تنظیم کردن که هریالت و هر قوم و هر روستا و هر شخص خود را در آن سهیم بداند. میهن را از آن خود و خود را از آن میهن احساس کند و نه آنچنان که تا بحال بوده است، اهل ولایتی در افتاده و قومی بیگانه بودن که حتی در خانه خویش حق گفتن ندارد، در کار خویش و نه بزبان خویش مالیات پرداخت و تحت و تحت مرکز که از آن چیزی جز هزینه و فرمان برای ایالت صادر نمی شود، و ایالت خیلی که عزیز بشود مفتخر به مرز داری آفت، یعنی گوشه دم توپ آن، خلاصه کنیم علاج ظرفیت ها تمایلات و خطرات تجزیه طلبانه قبول تجزیه مکرانیک قدرت در سطح تجمعات خود زاد و مستقیم جمعیت و نهاد های ایالتی و ولایتی خود زاد است، در داخل تمامیتی که میخواهد خود را حفظ کند و باد و هزار و چند صد سال تجربه از راه زور به این مقصود نرسیده است.

گفتگوئی با دکتر قاسملو

س: با تشکرازا اینکه در این روزها بفرستید و از وقت ارزشمند خودتان را برای انجام این گفتگو اختصاص دادید. با اجازه شما اولین سؤال را مطرح میکنم.

دکتر قاسملو: بفرمائید.

س: اولین سؤال من در رابطه با هجوم اخیر رژیم خمینی به خلق کرد و ادعای پیروزی رژیم است. ادعائی که تنها گوش فلک را کر کرد. شما در پیام را در یوتیو اخیرتان از ریاضی برای اساس رقام و آمار زنتایج ایسن هجوم بدست دادید. با این وجود اگر چیکه باید این

از ریاضی را با دیگران زگو کنید ممنون خواهی بود. دکتر قاسملو: بنظر ما رژیم خمینی بطور کلی دچار یک بحران عمومی است، و این رژیم برای حفظ جو جنگ و در واقع برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات بسیاری که داخل با آنها روبروست، و از آنجا که احتیاج به بداند داشتن روحیه طرفداران خود دارد، آری بداند نظر گرفتن این واقعیتها میبایست در یکی از جنبهها موفقیتی یا پیروزی بدست بیاورد. اما رژیم خمینی از رژیمهایی است که هیچچیز در جنبههای سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی قدرت بدست آوردن هیچ نوع پیروزی یا ندارد. تنها جنبهها که در آن شایسته بتواند موفقیتی بدست بیاورد، جنبه نظامی است، جنبه جنگ است. همچنانکه اطلاع دارید در چند ماه گذشته رژیمها وجود حملات پی در پی به خاک عراق نتوانست پیروزی یا بدست بیاورد و با دادن تلفات بسیار مجبور به عقب نشینی شد. پس از این سردمداران رژیم با این نتیجه رسیدند که شاید در کردستان چنین پیروزی یا بدست بیاورند. ولی تنها یکی از علل اساسی یورش گسترده رژیم به کردستان نبود. یکی دیگر از این علل این بود که روایاتی که در این دوران بعد از خمینی را آما ده میکنند. میخواهند بدست رژیم خمینی، نیروهای را در یکال، نیروهای انقلابی، اسرکوب بکنند و راهبرای یکالترناتیوا آمریکائی باز نمایند.

در هر صورت رژیم یورش گسترده را که از آنها را مسال آغاز کرد بود، تشدید کرد و چندین ده هزار نفر از پاسداران و بسیجی ها و جاش های *مشهور شده قیاده * * * را همراه با لشکر ۶۶ رومی به جنگ مردم کردستان فرستاد. رژیم هیاهوی بسیاری پیرامون این حمله برانداخت و امکانات مالی و نظامی بسیاری را اختیار این نیروها گذاشت ولی نتیجه ای که رژیم از حمله گرفت، به هیچ وجه جوابگوی مگانی نبود که برای این هدف فبسیج کرد بود. در واقع تنها موفقیت رژیم با زنگشانی محور پیرانشهر - سردشت بود. و اما با زنگشانی همین محور همپرا رژیم بسیاری از گران تمام شد. مطابق آمار ناقصی که ما در اختیار داریم رژیم در این جاده بیش از ۶ هزار نفر کشته داد و بیش از ۸۰ هزار نفر از نیروهای مسلح رژیم زخمی شدند. مقدار هتاهایی اسلحه و مهمات بدست پیشمرگان افتاد و بسیاری از تجهیزات رژیم در این جاده از بین رفت ولی هدف رژیم از این حمله تنها با زنگشانی را پیرانشهر - سردشت نبود. هدف رژیم از این حمله عبارت بود از اولاً با زنگشانی را پیرانشهر - سردشت، سپس با زنگشانی را سردشت - مهاباد و راه مهاباد - بوکان از طریق

روستای برهان و همچنین حمله مرکز فترسیاسی حزب و تصرف این مرکز و حمله منطقه دلتو. ولی از همه این هدفها رژیم فقط توانست هدف اول را که عبارت بود از زنگشانی را پیرانشهر - سردشت تحقق بخشد، تازه همین هدف هم کاملاً و آنطور که رژیم میخواست یا آرزو داشت انجام نگرفته است. از ساعت ۹ صبح تا تقریباً ۴ - ۵ بعد از ظهر نیروهای مسلح رژیم تروس و لوزا را از این جاده عبور میکنند و از ساعت ۹ بعد از ظهر تا ساعت ۱۲ صبح این جاده در واقع در کنترل پیشمرگان قرار دارد. همچنانکه خود شما هم شاهد بودید. بویژه شبها آمد و شد و عبور از این جاده در واقع یک چیز بسیار معمولی است.

خلاصه میکنم! احتیاج رژیم پیروزی را از همین جاده هم میشود فهمید، که چقدر در رابطه محور پیرانشهر - سردشت تبلیغات کرد و چه هیاهوی تبلیغاتی را برانداخت. و الی با زنگشانی ۷۰ کیلومتر از این جاده چون ۲۰ کیلومتر از این جاده از پیرانشهر به طرف سردشت و از سردشت به طرف پیرانشهر در دست رژیم بود. و ۷۰ کیلومتر از دست پیشمرگان نبود. و با زنگشانی این ۷۰ کیلومتر از این همه هیاهو را زنداشت و ما با توجه به آنهمه تلفاتی که رژیم داد، ایستادن با زنگشانی را نه از نظر نظامی و نه از نظر سیاسی پیروزی بزرگی برای رژیم نمیدانیم، رژیم همه امکانات خود، همه توانائی خود را در واقع جمع آوری کرد و با فکر خودش، با آنطور که فرستگانی میگفت، کمر جانش در مرکز اتیک مردم کردستان را بشکند. ولی در این راه پیروز نشد و اجباراً به یک موفقیت محدود اکتفا کرد.

س: کالکد کنبرای اطلاع کسانی که تصویرنا درستی از وضع کردستان دارند و تعداد نشان هم متاسفانه نهم نیست، بد نیست اشاره ای به این مسئله داشته باشید که مناطقی آزاد شده کنونی کردستان حدوداً چند درصد خاک کردستان ایران را، منظورم کردستان از شمال تا جنوب است، تشکیل میدهند. و در مناطقی که اصطلاحاً زیر کنترل رژیم قرار دارد و با کسای شده، تحرک پیشمرگان چگونه است؟

دکتر قاسملو: در اساس شهرهای کردستان و جاده های اصلی در کنترل نیروهای خمینی است و تازه این کنترل هم جنبه نسبی دارد. مثلاً شما میدانید که پیشمرگان هر وقت بخواهند وارد شهرهای کردستان میشوند و عملیات بسیجی وسیعی هم در شهرها انجام میدهند. همچنانکه در روز انتخابات، انتخابات تکذاتی مجلس خبرگان و میاندوهرای، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان، بویژه در شهرهای اشنویه، پیرانشهر مهاباد، سردشت و بوکان عملیات نظامی انجام دادند و این درست همان محوری است که رژیم ادعا میکرد که کاملاً در تحت کنترل خود در آورد هاست. با این ترتیب اگر از شهرهای کردستان و از جاده های اصلی که میگذریم، پیشمرگان آزاد میآید و آمد و شد در همه مناطق کردستان را دارند. البته رژیم و عوامل رژیم گاهی بعنوان پاکسازی یا به روستاهای اطراف جاها حمله میکنند و مردم را، بویژه مردم زنمکتاش و اهالی روستاها را، مورد رفرامید هندی ولی نیروهای خمینی جزو رها، هائی که در مسیر

جاده ها ایجاد کرده اند و جزو داخل شهرها در کردستان حاکمیت ندارند و حاکمیت همچنان در دست مردم و پیشمرگان کردستان است و میتوان گفت که در واقع اکثریت خاک کردستان همین حالا، در کنترل پیشمرگان است و پیشمرگان و مردم و اعضا حزب و همه مبارزان حتی غیرکرد که در کردستان بسر میبرند به آزاد می توانستند از شمال تا جنوب حرکت و آمد و شد بکنند. البته خوب نه از طریق راههای اسفالت و راههای اصلی ولی از طریق راههای که همیشه پیشمرگان در اختیار داشته اند و حالا هم در اختیار دارند.

س: کالکد کنبرینید، بهر رو در هجوم اخیر بخش از مناطق آزاد شده کردستان، با احدث پایگاههای توسط مزدوران خمینی ناامن شده و منظر میرسد که علت همین موفقیت های بسیار محدود هم تنها تمرکز بیش از حد نیرو توسط رژیم و تشکیل قرارگاه حمزه نبود. آیا بنظر شما در ناامن شدن این مناطق آزاد شده و تقصیراتی نیز متوجه حزب دمکرات و نیروهای پیشمرگ هست یا نه و اگر جواب مثبت است، نقاط ضعف را کدام میدانید و چه انتقاداتی را بر خود وارد میدانید.

دکتر قاسملو: ببینید یکی از خصوصیات حزب دمکرات این بوده و هست که رهبری حزب، به هیچ وجه علاقه نداشته، در هیچ شرایطی واقعیتها را از مردم مخفی بکند. ما همیشه واقعیتها را، آنطور که بود برای مردم بازگو کردیم. و فکر میکنم که از محبوبیت حزب هم یا اثر از غل محبوسیت حزب ما در همین برخورد درست با عملکرد خود حزب نهفته است. البته رژیم نیروی بسیار عظیمی را بسیج کرد و بعد جنگ یک جنگ جنبه ای بود. در جنگ جنبه های شما احتیاج زیادی به مهمات اسلحه سنگین و افراد دارید که البته نسبت به رژیم ما از این لحاظ ضعیف تریم. ولی جز اینها واقعیت اینست که ما در ازبایی ای که از این یورش کردیم، باین نتیجه رسیدیم که نقاط ضعف بسیاری هم در نیروهای ما وجود داشته و نه تنها نمیخواهیم این نقاط ضعف را مخفی بکنیم، بلکه تصمیم گرفتیم که رجزوهای تمامی این نقاط ضعف را اشتباهات خود ما را همسره را جمع بندی کنیم و برای سازمانهای حزبی، برای دسته های پیشمرگان بفرستیم و برای آنها توضیح بدسیم تا از گذشته برای آیند درس بگیرند. من فقط به چند تا از این نقاط ضعف اشاره میکنم: یکی تجربه کم فرماندهان نظامی ماست. بطور کلی ما مجموعه تنها ۳ سال و نیم است که می جنگیم و این مدت برای کسب تجربه کافی نیست، بویژه اینکه بسیاری از فرماندهان ما افراد جوانی هستند که سابقه نظامی بودن را هم ندارند. با این ترتیب بطور کلی ما از نظر فرماندهی ضعیف بودیم و هنوز هم ضعیف داریم. نقطه ضعف دیگر ما که اکنون بسیار مورد نظر است و در واقع مورد انتقاد بحق بسیاری از اعضاء حزب قرار گرفت، سازماندهی است. ما در سازماندهی افراد حزبی و بویژه پیشمرگان هنوز هم احتیاج به وقت و صرف انرژی زیادی داریم. ما هنوز نتوانسته ایم آن نیروی سازمان داده شده های را بوجود بیاوریم که بجای بگوی وضع کنونی جنبش دمکراتیک کردستان باشد. و فکر میکنم که در آیند باید به مسئله سازماندهی توجه کافی بکنیم و کوشش بکنیم

گفتگوئی با دکتر قاسملو

تانیرو و انرژی که در اختیار داریم، بهتدریج سازمان داده میشود تا نتیجه کار و فعالیت نیروها یم بیشتر باشد و جوابگوی وضع حساسی باشد که حالا ما در کردستان و بطور کلی ایران میگردانیم. بعد عدم آشنائی کافی به اصول جنگ پارتیزانی، بویژه از نظر تئوریک، یکی از نقاط ضعف ما است. شما خودتان شاهد بودید که پیشمرگان ما از نظر شجاعت و از نظر آمادگی ضعفی ندارند و ولی یک نقصی بزرگ در کار ما بود و هست و آن اینکه هر پیشمرگ یا بطور کلی هر کردی، بالقوه یا طبیعتاً خود را یک پارتیزان آماده حساب میکند و توجیه مسائل تئوریک جنگ پارتیزانی ویا فرا گرفتن اصول جنگ پارتیزانی ندارد. و این هم بنظر من یکی از نقصهای ما است که در آینده باید کوشش کنیم که آنرا رفع کنیم بعد اگر بخوایم ادامه دهیم باید به عدم تحرک کافی در جریان جنگ اشاره کنیم. با اینکه از این لحاظ نمونههای بسیار خوبی هم داریم، ولی برای ما روشن شد که در ایجاد ارتباطات، در ایجاد هماهنگی بین بخشهای مختلف پیشمرگان در ایجاد هماهنگی بین مناطق مختلف هنوز کمبودهای بسیار زیادی داریم و یورش رژیم در واقع این کمبودها را کاملاً به ما نشان داد. البته نقائص دیگری هم در کار ما بود که جمع بندی شده ولی در ضمن این یورش نفع بسیار گرانبهائی هم در واقع برای ما داشت. یکی اینکه موجب شد عددهای افراد متزلزل که در داخل پیشمرگان یا اعضای حزب یا طرفداران حزب بودند، خود را آنچنانکه در واقع هستند نشان بدهند. با اینکه عددها بسیار کم بود، ولی با همه این در واقع این یورش، در مناطقی که انجام گرفت، یک نوع تصفیه عملی در صفوف ما ایجاد کرد که بنظر من نتایجش بسیار رضایت بخش است. از طرف دیگر ما در سهای زیادی هم از این یورش آموختیم و بویژه تا تکتیک نظامی دشمن پیش از پیش آشنا شدیم و حالا میدانیم که نیروهای مسلح خمینی وقتی بخوانند حمله بکنند، از چه نوع تاکتیکی استفاده میکنند و چگونه این تاکتیکها را در مناطق مختلف بکار میبرند. ولی فکر میکنم که این هم برای ما بسیار سودمند است و بدون تردید در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بطور کلی من فکر میکنم که اگر دولت با همه امکاناتی که در اختیار دارد، بخواد جادهای را از پارتیزانها پس بگیرد، بشرطی که آماده باشد بهای این پیشروی را بپردازد، بطور کلی قادر به این کار خواهد بود. رژیم خمینی حاضر بود این بهای را بپردازد و همچنانکه میدانید و در آمارهای هم که ما آوردیم، اشاره کرده بودم، در مقابل هر یک نفر پیشمرگ، رژیم ۲۳ نفر تلفات داده و برای پیشروی در ۷۰ کیلومتر بیش از ۶ هزار نفر از نیروهای مسلح رژیم کشته شدند. باین ترتیب با بکار گرفتن اسلحه سنگین، بویژه توپخانه و نیروی هوایی ویا تجهیزات کامل نیروها هیچ تعداد زیادی نیرو بالاخره امکان این هست که رژیم بتواند در محوری پیشروی بکند. و اگر در نظر بگیریم که رژیم در واقع تنها

بعد از ۶ ماه توانست راه بیرا نشهر سردشت را بازگشائی کند. خود بیانگران واقعیت است که این کار برای رژیم بسیارگران تمام شده و در واقع نیروهای رژیم را در کردستان تضعیف کرده. و همین جهت است که شما میبینید که بعد از بازگشائی این راه تحرک پیشمرگان بیشتر شده و امکان ضربه وارد آوردن پیشمرگسان بهایگاهها و نیروهای رژیم نه تنها کمتر نشده بلکه بالا رفته و ضربات بسیار خورده کنند و ای به رژیم در داخل شهرها و یا یگاههای مختلف وارد شده است.

س: کاک دکتر شما در ارزیابی ای که از این هجوم کردید، یکی از دلایل حمله را آماده سازی محیط برای یک آلترا ناتیو امریکائی ذکر کردید خوب خود ما هم اخیراً شاهد بسیار دیگری از همکاری نیروهای وابسته به امریکا با رژیم خمینی در سرکوب نیروهای انقلابی چند رتبه دران، چپ و بلوچستان و در سایر جاها شاهد کرده ایم. آیا بنظر شما این استراتژی وابستگی به امریکایسم اصولاً میتواند برای آنها موفقیتی به همراه داشته باشد؟

د: دکتر قاسملو: ببینید جواب باین سؤال شما در واقع هم شامل ابعاد داخلی است و هم ابعاد بین المللی. من البته جوابم را به ابعاد داخلی محدود میکنم تصور میکنم که امریکایسم آمریکا میخواهد در ایران آلترا ناتیو سرکوب بیاورد که این آلترا ناتیو هم میتواند مستقر شود و هم منافع آمریکا را حفظ بکند. البته بنظر من رژیم خمینی الان هم بسیاری از جوانب منافع آمریکا را حفظ میکند. ولی چون رژیمی است ناپایدار، رژیمی است که آینده ندارد، آمریکا

از ترس اینکه سقوط رژیم خمینی در واقع موجب سرکارد آمدن یک رژیم دموکراتیک یا رادیکال در ایران نشود، کوشش میکند که به موقع به جای این رژیم یک رژیم نسبتاً پایدار ولی بیشتر با صلااح طرفدار امریکا سرکاربیاورد و جای این رژیم، یک چنین رژیمی را در ایران مستقر بکند مگر رژیم خمینی بجائی برسد که کاملاً تضعیف شود، که بویژه بعد از مرگ خمینی چنین وضعی پیش خواهد آمد. آنوقت آمریکا اگر خواهد در آن موقع رژیم به جای رژیم خمینی بگمارد، دچار مشکلات بسیار زیادی خواهد شد. از آن جمله مخالفت نیروهای رادیکال و ضد امریکالیست و دموکراتیک که اکنون در ایران وجود دارند: مانند حزب دموکرات سازمان مجاهدین و نیروهای چپ دیگر. باین جهت قبل از از بین رفتن رژیم خمینی، سرکوب این نیروها و آنها تم تازه بدست خود رژیم خمینی برای امریکا یک عمل بسیار آید هالی است. و اما تا چه اندازه عوامل امریکائی یا خود امریکا در این عمل موفیق خواهند شد. من فکر میکنم که شانس موفقیت امریکایسم امریکا در این مورد زیاد نیست. چرا که نیروها تکیه سالهای سال با امریکا همکاری میکردند در ایران بطور کلی ضعیف شده اند. مردم ایران هوشیارند، آگاهی مردم ایران بطور کلی بالا رفته و بویژه بعد از تحمل و توجیه یکتا توری، یکی دیکتا توری شاهنشاهی و دیگری دیکتا توری قرون وسطائی خمینی مردم شناسان و آزادیها دموکراتیک اند. و اگر

در ایران فرد آزاد پیدا دموکراتیک وجود داشته باشد، امریکایسم امریکا نخواهد توانست اراده خود را بر مردم تحمیل بکند. و همین جهت فکر میکنم که شانس موفقیت امریکا در تحمیل یک رژیم کاملاً امریکائی مانند رژیم شاه یا مشابه آن زیاد نیست و من تحسیرک و انقلابیگری و توانائی نیروهای دموکراتیک ایران در آینده امیدوارم و امیدوار هستم که این بار را بران واقعا یک رژیم دموکراتیک بر اساس یک پلورالیسم واقعی مستقر شود.

س: کاک در کنتر نظر می آید که رژیم خمینی همان نظری که از نیروهای معروف به جاش در کردستان و خاکن در سراسر ایران یا نظیر حزب توده و اکثریت استفاده میکند. سعی میکند از نیروهای سلطنت طلب هم استفاده بکند. نمونه اش این پیام اخیر خمینی و بخشودگی ای که مشمول حال ساوکیها شد. که با طبع ساوکیها بعنوان بدترین نمونه در نظر گرفته شده است راه همکاری بقیه نیروهای وابسته به رژیم گذشته را خمینی باز شود. ولی بنظر می آید که همان سرنوشت توده ایها در انتظار اینها خواهد بود. یعنی رژیم بعضی که توانست حد اکثر استفاده از اینها را بکند آنها را کنار خواهد گذاشت و سرکوب خواهد کرد. آیا بنظر شما هم همینطور است؟

د: دکتر قاسملو: ببینید، البته ما و نمیکنم که طرفداران رژیم شاهنشاهی یا سلطنت طلبان جرفهای خمینی را باور بکنند. چون اینها کسانی هستند که تاکنون ضربه کافی از سوی طرفداران خمینی دیده اند. و انگهی شما میدانید که سلطنت طلبان معمولاً افراد هستند که متعلق به مرفه ترین قشرهای جامعه ما میباشند. اینها اکثرشان در خارج زندگی میکنند و عددهای زیادی را هم از نظر تعداد تشکیل نمیدهند و هیچ وجه حاضر هم نیستند که زندگی مرفه خود را در خارج رها بکنند و تن به این کار بدهند که به ایران برگردند و امیدوار باشند به اینکه خمینی وعده هایش را عملی بکند. چون تجربه کافی هم الان همه قشرها و نیروهای سیاسی ایران از رژیم خمینی دارند فکر نمیکنم که نه سلطنت طلبان حرف خمینی را گوش بکنند و نه تازه اگر حرف خمینی را گوش کردند و با ایران برگشتند، بتوانند کاری از پیش ببرند و ره صورت آنچه برای ما مسلم است این است که رژیم خمینی، رژیمی است ریاکار، که در واقع دروغ را تا حد سیاست رسمی دولت ارتقا داده و آنقدر در وطن ما دروغ گفته که کمتر کسی حرفهای آخوند ها مثل خمینی را باور خواهد کرد. و اگر کسی هم احیاناً پیدا بشود و وعده های خمینی دل خوش بکند آن دیگری با همان سرنوشتی را در انتظار خواهد دید که قبول شما توده ایها دیدند یا دیگر سازمانهائی که تا چند پیش برای رژیم خمینی سینه میزدند.

س: کاک دکتر دیدهای جدید در تاریخ مبارزات اخیر خلق کرد شرکت نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق، به رهبری کاک جلال طلبانی که در اینجا به قیرو پشتیان معروف شده اند، در دفاع از مناطق آزاد شده است. ارزیابی شما از این مشارکت چیست، جوانب مثبت و احیاناً منفی آنرا چگونه ارزیابی میکنید.

بقیه در صفحه ۷

گفتگوئی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: البته من در این شرکت بهیچوجه جوانب منفی ای نمی بینم. فکر میکنم که این یک کار بسیار طبیعی است که وقتی که ما بعنوان یک حزب دموکرات و انقلابی، از همه نیروها و انقلابی جهان از همه جنبشهای آزاد و بیخس جهان پشتیبانی میکنیم، در لیلی نمی بینم که مثلاً ما بعنوان کردهای آزاد یا یخوای ایران از مبارزه کردهای آزاد یا یخوای عراق پشتیبانی نکنیم و به همین ترتیب در لیلی هم نمی بینم که به موقع خود کردهای آزاد یا یخوای عراق از مبارزه مردم کردستان ایران در راه دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان پشتیبانی نکنند، بنابراین من شرکت پیشمرگان اتحادیه میهنپرستان کردستان عراق را در کردستان ایران، به عنوان پشتیبانی از پیشمرگان حزب دموکرات، یک سیاست طبیعی میدانم و به این عمل را من حمل بر آگاهی رهبری اتحادیه میهنپرستان کردستان میکنم که به خطرات اصلی در خاور میانه که عبارتست از خطر رژیم خمینی، بعنوان ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین و درنده ترین رژیم برده است و در حالیکه در عراق برای حقوق مردم کردستان مبارزه میکند، در همان موقع هم بسیاری از نیروهای خود را وقف کمک به پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران مینماید. و ما از این عمل اتحادیه میهنپرستان کردستان کاملاً استقبال میکنیم و در ضمن این نشان از اقبال رفتن آگاهی سیاسی سازمانهای کردستانی میدانم. در تاریخ ملت کرد یا راهای اتفاق افتاد که افراد و انجمنهای از کردستان به کمک جنبشهای دیکتاتور و یگانه کردستان بروند، ولی این نخستین بار است که در واقع یک سازمان سیاسی تصمیم گرفته که به جنبش دموکراتیک خلق کرد در کردستان ایران کمک کند و میخواهم اضافه کنم که تنها اتحادیه میهنپرستان کردستان را قبول ندارم که این کار را کرد، بلکه حزب سوسیالیست کردستان ترکیه هم همین کار را کرد و با اینگونه نیروی زیاد به کردستان ایران نفوذ و ولی همه امکانات و پیشمرگان خود را در اختیار حزب دموکرات قرار داد و آنها هم در مبارزه علیه رژیم خمینی شرکت کردند. این خود باز هم نشانگر این واقعیت است که به جز آنها هیچ کس اسم قیاده در واقع بصورت جاش ابدی در خدمت رژیم خمینی قرار گرفته اند، جنبش کرد بطور کلی تشخیص داده که رژیم خمینی ارتجاعی ترین و وحشی ترین رژیم است که در خاور میانه وجود دارد و مبارزه با این رژیم در واقع وظیفه همه انسانهای آزاد یا یخوای همه دموکراتهای منطقه خاور میانه است.

س: کار که گزارش اخیراً شایعات بسیاری را جمع شده اند که ما مجال طالبانی و اتحادیه میهنپرستان کردستان عراق با مقامات دولت عراق پیرامون تحقق خود مختاری در کردستان عراق به بحث میروند، در صورت صحت این شایعات، موفقیت احتمالی این مذاکرات را تا چه میزان ارزیابی میکنید، و در صورت موفقیت مذاکرات، فکسر میکنید چه تأثیری در مبارزات مردم کردستان ایران خواهد گذاشت؟

دکتر قاسملو: البته ما هم مثل شما از این شایعات اطلاع پیدا کردیم و من فکر میکنم که این در واقع مذاکرات از چهار چوب شایعات هم خارج شده و رهبران اتحادیه میهنپرستان کردستان هم چنین مذاکراتی را مخفی نمی کنند. تا چنانچه ما به موفقیت این مذاکرات امید داریم یا خوشبین هستیم این در واقع باید طرفین حل بکنند. چون این مسئله مربوط به کردستان عراق است و این مردم کردستان عراق هستند که باید در باره این مذاکرات نظر دهند و خواسته های خود را آنچنانکه ضروری میدانند و بجا میدانند مطرح بکنند. و اما تا آنجائی که مربوط به ما است، خوب، ما امید داریم و خوشحال خواهیم شد اگر چنین مذاکراتی به نتیجه برسد. برای اینکه ما همیشه طرفدار این بودیم که مردم کردستان عراق به حقوق کامل خود برسند و همیشه از مبارزه مردم کردستان عراق در راه تحصیل این حقوق پشتیبانی کرده ایم. و البته اگر چنین توافقی انجام بگیرد و من تردید در موضوع کردستان ایران تا تأیید مثبت خواهد داشت و در ضمن نمونه ای هم خواهد بود برای ما که میتوان برای مسئله کرد، در چهار چوب هر کدام از این کشورها، راه حل درست و صحیحی پیدا کرد. ما امید داریم پسین مذاکرات، که همچنانکه گفتید، حالا شایعاتش بسیار زیاد پخش شده به نتیجه مثبت برسد، چون در شرایط فعلی جمع آوری همه نیروها را در مبارزه علیه رژیم خمینی ضروری میدانم و رژیم خمینی را بزرگترین خطر و بزرگترین دشمن همه خلقهای خاور میانه میدانم. با این جهت ما البته در حالیکه از مبارزه خلق کرد در کردستان عراق و از خواسته های به حق آن پشتیبانی میکنیم، در همان حال امید داریم که مردم کردستان عراق از راه مذاکره به حقوق خود برسند و یک خود مختاری واقعی در چهار چوب بیانی ۱۱ مارس ۱۹۷۲ که مورد قبول طرفین است در کردستان عراق مستقر شود.

س: کار که گزارش شده دیگری که مورد توجه بسیاری از ایرانیان مترقی و دموکرات بوده و هست، بویژه در شرایط هجوم رژیم، در مورد رابطه حزب دموکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) است، شما در یکی از جلسات هفتگی ای که با کارهای اجرایی دفتر سیاسی حزب داشتید اشاره کردید که همکاری با یک کومله ای مسئول راب و روی مسئله مسئول تکیه کردید. برای جنبش کردستان مفید میدانید. حال با توجه با این مسئله میتوان گفت که رابطه حزب با کومله چگونه است و همکاری ای که ما با آن بودید. و در بیانیه مشترک با کومله نیز مورد تأکید قرار گرفته بود. تا چه حد به مرحله عمل رسیده است؟

دکتر قاسملو: ببینید، حزب دموکرات کردستان ایران یک حزب سیاسی مسئول است و پیش از ۷۳ سال سابقه مبارزاتی در کردستان دارد. بعد از انقلاب ما در کردستان چندین گروه یا سازمان دیگر داشتیم که جباراً، خواهی نخواهی، روابطی بین ما و این سازمانها بوجود آمده بود. بتدریج این سازمانها و گروهها، هر کدام لایلی، پسین میدانم مبارزه را ترک کردند و با مثل فدائیان اکثریت اصولاً به رژیم پیوستند. در نتیجه ما الان در کردستان جز حزب دموکرات فقط یک سازمان سیاسی داریم و آن کومله است. در عین حال اصولاً نقطه حرکت

حزب دموکرات با کومله فرق دارد. کومله سازمانی است که خود را مارکسیست - لنینیست مینامد، سازمانی است حیوان. سازمانی است که تجربه و سازمانیست که هنوز خط مشی سیاسی مشخصی در کردستان ندارد. برای مثال میخواهم بگویم که کومله را غا ز اصولاً خواست خود مختاری را بعنوان یک خواست بورژوازی رومیکرد. در حالیکه همچنانکه اطلاع دارید، حالا برنامه مفصلی برای خود مختاری منتشر کرده و از خود مختاری دفاع میکند. بهر حال رشا یطفاعلی کومله چهار یک نوع سرد رگمی اید و لولوی یکو سیاسی است. از طرفی میخواهد به بخش بزرگی از حزب کونیست ایران تبدیل بشود. از طرف دیگر عملاً یک سازمان منطقه ای کردستانی است و در ضمن ثانی هم تا میل دارد با این که به یک سازمان کردی به معنای عام آن، یعنی خارج از چهار چوب کشور ما ایران، تبدیل بشود. همین مسئله، همین برخورد نشان میدهد که کومله هنوز روند سیاسی خود را کاملاً مشخص نکرده و معلوم نیست به کجا میرود. و خود همین تشتت سیاسی و اشکالات اید و لولوی یک که در داخل کومله وجود دارد، مسائل بسیاری را برای کومله بوجود آورده که خلاصه اش این است که کومله هنوز آنچنانکه لازم است جامعیه کردستان را نفهمیده و درک نکرده. همچنان بسیاری از گروههای چپ گرای ایران خود مان در بخشهای دیگر ایران نیز جامعیه ایران را آنچنانکه لازم است درک نکرده بودند و شاید هنوز هم درک نکرده باشند. اما با همه اینها ما کومله را یکپدید می دانیم که در کردستان ایران وجود دارد و یک زمینه فکری معینی هم در بین طرفداران کومله دیده میشود. با اینگونه خلاصه ادعای کومله نفوذ کومله نه تنها با لا نرتبه بلکه روز بروز در کردستان در واقع کاهش مییابد و من میتوانم آن را بگویم که در این ماههای اخیر نفوذ آن به حد اقل خود رسیده، با اینهمه و صرف نظر از وضع کنونی کومله، ما همیشه حاضر به همکاری با کومله بودیم و حالا هم هستیم. بشرطی که کومله مسئولان فعلی بکند. مسئولان یعنی اینکه اگر در جنگ علیه رژیم هم قرار میگیریم کومله در جنبه معینی از مناطق معینی دفاع بکند کومله در واقع اینکار را بکند. نه اینکه تشخیص بدد که مثلاً دفاع از این مناطق بیشتر به نفع حزب دموکرات است تا کومله و بعد این مناطق را اول بکند، ترک بکند. یا وقتی که ما هم قرار میگیریم که به چوچه هیچ سازمانی حق ندارد از مردم، از روستائیان کردستان به زور چیزی بگیرد، کومله یا پسین امر را، این توافق را رعایت بکند و متأسفانه در گذشته ما در بسیاری داریم که کومله غیر مسئولانه رفتار کرده، ولی با این همه حزب ما عقیده دارد که باید در مقابل رژیم خمینی که کومله هم مثل حزب ما این رژیم را دشمن مردم کردستان میدانند و در واقع در مبارزه مسلحانه هم شرکت دارد، در مقابل چنین رژیمی ما عقیده داریم که میتوان و بجا است و ضرورت دارد که کومله همکاری بکند و تا آنجائی که کومله حاضر به همکاری با ما شد ما هم همکاری خواهیم کرد. البته این امر به کومله بسیار کمک میکند و در آئین بسیار کمک خواهد کرد، اگر واقعیت کردستان را آنچنانکه هست درک بکند، یعنی اینکه آنچنانکه همه اکثریت مردم

گفتگوئی با دکتر قاسملو

کردستان پذیرفته اند، یعنی رهبری حزب دموکرات کردستان ایران را پذیرد. انوقت همکاری ما میتواند ابعا بیشتر و گسترده تر بخود بگیرد. ولی ما شرط همکاری خود ما با کومله را که نیرویش نه از نظر سیاسی و نه از نظر نظامی به چوچه قابل مقایسه با حزب ما نیست، به چوچه قبول رهبری حزب دموکرات کردستان ایران نمیدانیم، و فکر میکنیم کومله در آینده هنوز یک

خواهی نخواهی مجبور خواهد شد این واقعیت را بپذیرد و همین الان هم نشانه هایی هست که در واقع در عمل کومله این واقعیت، یعنی رهبری حزب دموکرات کردستان را در جنبش دموکراتیک ملی کردستان پذیرفته است.

س: آیا مسائل نکات مشخص همکاری بنظر تان می آید که را اینجا مطرح کنید؟

دکتر قاسملو: ما وقتی که با دوستان کومله صحبت میکردیم، ایشان بیشتر تکیه بر همکاری نظامی داشتند ما پیشنهاد کردیم، که همچنانکه در توافق نامه هم آمده به همکاری سیاسی توجه میکنیم و مسائل اجتماعی هم که مربوط به کمک به روستاها و وروستاها و کردستان میشود، از نظر فرهنگی و بهداشتی همکاری میکنیم. در واقع از این نظر وقتی که با هم صحبت میکردیم، اختلافی پیش نیامد ولی در عمل آنچنانکه لازم است، مسائل نتوانستیم به همکاری کنیم. علتش هم اینست و اینطور بنظر می آید که در داخل کومله نیروهای سیاسی هستند که هنوز به این همکاری اعتقاد ندارند و این یکی از اختلافاتی است که الان در درون کومله اوج گرفته. عده ای از حتی مسئولان کومله، کومله را ترک کردند، عده ای هم حزب ما را ترک کردند و مسائل حرفه ای آنها، از گفته های آنها در باره وضع داخلی کومله چنین استنباط میکنیم که کومله از نظر فکری، از نظر سیاسی و چاریک بحران داخلی است. ما امید داریم که کومله بتواند مسائل داخلی خود را حل بکند و بویژه آن نیروهای در کومله موفق بشوند که ما ده همکاری با حزب دموکرات هستند. چون این همکاری قبل از همه به نفع مردم کردستان است. و کومله به عنوان نیروی ضعیف تر باید علاقه بیشتری به همکاری داشته باشد تا حزب ما، ولی چون ما حزب مسئول هستیم بر روی این همکاری تاکید میکنیم و مطمئن هم هستیم که روزی این حس همکاری و اعتقاد به همکاری با حزب دموکرات در داخل کومله پیروز خواهد شد.

س: گاک دکترا ما شاهدیم که شما کوششهای خودتان را برای جلب نیروهای چپ به درون شورای ملی مقاومت از یک سو و ایجاد نوعی هماهنگی بین ایس نیروها از سوی دیگر تشدید کرده اید ممکن است توضیح دهید که این کوششها بر اساس چه ارزیابی ای و چه استراتژی دنبال میشوند؟

دکتر قاسملو: ببینید مثل اینکه سوال را از طرف دور دیگری مطرح میکردید به حقیقت نزدیکتر میشد. این ما نیستیم که این کوششها را برای اتحاد نیروهای چپ تشدید کردیم. چنین نقشی را هم برای خود ما قائل نیستیم. ولی واقعیت کردستان مسائلی را برای ما پیش آورد و آن اینست که، همچنانکه خود شما شاهد بودید، تقریباً همه گروههای موجود در کردستان در باره این مسائل با ما به صحبت

می نشینند. و حتی بعضی ها مستقیماً از ما میخواهند که در مجمع آوری نیروهای چپ اقدام کنیم. ما بعنوان حزب دموکرات که علاقه داریم در ایران یک دموکراسی واقعی برقرار شود و علاقه داریم که مردم کردستان خود مختاری بدست بیاورند و بتوانند از خود مختاری دفاع کنند، معتقدیم که دموکراسی در ایران در آینده وجود یک چپ مستقل و قوی، دموکراتیک را مستلزم نیست. ما برای حفظ خود مختاری مردم کردستان و وسیله بیشترند این: یکی ایجاد یک دموکراسی پیگیر در وطن ما ایران که ضامن خود مختاری ما باشد یکی اسلحه ای که الان در دست پیشبران همان هست. ما بعنوان یک حزب سیاسی علاقه ای به حفظ اسلحه در دست پیشبران نداریم و همچنانکه با راهها سابقاً هم اعلام کردیم خوشحال خواهیم شد که در ایران یک رژیم دموکراتیک مستقر شود و تضمین برای حفظ حقوق مردم کردستان و همه مردم ایران باشد. و انوقت ما علاقه داریم که اسلحه فقط در دست کسانی باشد که از طرف ارگانهای رسمی دولت مرکزی یا ارگانهای خود مختاری مستقیماً به ایشان صلاحیت داده شده است. ولی تا آن موقع مردم کردستان اجباراً مسلح خواهند بود و اسلحه از حقوقشان دفاع خواهند کرد. فکر میکنم که برای

وجود یک، یا در واقع تضمین یک چنین دموکراسی ای که خود این دموکراسی ضامن حق خود مختاری ما خواهد بود، یک چپ نیرومند واقعی در ایران ضرورت دارد. به همین جهت، هم بعنوان کرد خود مختاری خواهیم بود و هم بعنوان دموکرات علاقه داریم با اینک چنین جایی که ما اسفانه وجود نداریم در واقع بوجود بیاید و تکوین پیدا کند و حاضریم تا آنجا که قدرت یا امکانات متواضع ما اجازه میدهد، در این باره کمک کنیم. کمک ما البته در این جهت سیر میکند که برای سازمانهای چپ، کسبه خوشبختانه نسبتاً برای آنها و بسیاری از رهبران و یا رهبران بسیاری از گروهها از توهمات سابق خود دست برداشته اند و حالا در راه واقعاً راسیونالیز کردن جنبش چپ در ایران قدم میگذارند، این امکان را بوجود می آوریم که جمع بشوند. با هم بحث بکنند، با هم رزگ شده کشور ما ارزیابی بکنند و بالاخره اگر بشود به یک نوع هماهنگی و شاید همکاری در زمینه های مبارزاتی بجهز شوند. ما به چوچه این انتظار را نداریم که نیروهای چپ در آینده نزدیک با هم در یک جبهه جمع بشوند و یا بیشتر از این در یک سازمان واحد متحد بشوند. ولی امید داریم که این بحثها موجب بشود که در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی خمینی، در صف واحد قرار بگیرند و جایی که اینک انرژی خود را صرف مبارزه علیه همدیگر میکنند. این انرژی را در واقع مجموعاً برای سرنگون کردن رژیم خمینی بکار ببرند. و در اینجا من تا آنجائی که اطلاع میدهم اگر مردم با سازمانهای مختلف که ما تماس میگیرند صحبت کردیم، ما این نتیجه رسیدیم که مردم بسیار از مسائل کلی نظیر مشترک وجود دارد. همه طرفدار سرنگونی رژیم خمینی هستند، همه تقریباً طرفدار اسرکار آوردن یک رژیم دموکراتیک هستند. همه بر این عقیده اند که این رژیم را باید از طریق مبارزه مسلحانه سرنگون کرد و در ضمن همه قبول دارند که این مبارزه مسلحانه را باید

با همه اشکال مبارزه در همه بخشهای ایران قیام کرد. و با این ترتیب اینها زمینه های بسیار وسیعی برای همکاری و هماهنگی در بین نیروهای چپ است البته این نیروها بطور کلی نیروهای هستند که خود را طرفدار مارکسیست - لنینیست میدانند و در مسائل ایدئولوژیک یا در انتخاب تاکتیکها هم اختلاف نظرهای زیادی دارند. هنوز هم سوابق ذهنی یا شعارهای کسابقاً داشتند یا راههایی که سابقاً برگزیده بودند، آثار همه اینها هنوز برجاست و همین جهت بحث و گفتگو و تبادل تجربیات بسیار ضروری است. و من فکر میکنم که اگر نیروهای چپ ایران، بویژه نیروهای چپ مارکسیستی، بخوانند در آینده به نتیجه مثبتی برسند و نیروی واقعی ایران بزرگی را بوجود بیاورند که در صحنه سیاسی ایران نقش حتی خلاقی را ایفا بکند، باید با هم بنشینند و با هم کوشش بکنند که در آینده به یک تفهم واحدی برسند و اگر جز این بشود و فقط در راهی قدم بردارند که هر کدام را دعای بکنند نمایند طبقه کارگر را به واقع هژمونی با آنهاست، فکر میکنم که این کار به

جایی نخواهد رسید. و اگر این نیروهای چپ مارکسیستی صداقت داشته باشند، باید این صداقت را قبول بکنند، و آنهایی که الان در کردستان هستند، این را میدانند، که هنوز نتوانسته اند طبقه کارگر ایران را با طبقه ای که در واقع باید وجود داشته باشد، ایجاد بکنند. با این ترتیب ادعای اینکه در جنبش کارگری ایران هژمونی دارند یا نمایند طبقه کارگرند، بنظر من ادعای است که فقط موجب تفرقه و جدائی این نیروها خواهد بود. البته ما بعنوان یک حزب دموکرات در مسائل ایدئولوژیک مورد اختلاف این نیروها به چوچه در حالت تعین و صلاحیت دخالت هم نداریم. ما فقط علاقه داریم که این نیروها در یک صف واحد علیه رژیم خمینی قرار بگیرند و در ضمن کوشش بکنند برای اینکه آینده نهضت چپ ایران روشنتر بشود و با هم فعالیت بکنند تا در آینده نیروی چپ تبدیل به یک نیروی بزرگ و یک نیروی بشود که همه مردم و ستان و همه دشمنان رویش حساب بکنند. هدف ما فقط اینست و همچنانکه رهبران بسیاری از این گروهها شفاهاً و مستقیماً هم گفتیم، حاضریم آنچه از دست ما برمی آید را در این باره کمک بکنیم و حاضریم همه امکانات خود را در اختیار این نیروها بگذاریم برای اینکه بتوانند با بحثهای اخلاق، با برخورد آوی خلاق به نتایج مثبتی برسند. و من فکر میکنم که در مرحله فعلی مبارزات مردم ایران شرایط مساعدی برای این کار فراهم شده، شرایطی که در سال پیش یا سه سال پیش به چوچه وجود نداشت و حساسیتها آنقدر زیاد بود که حتی نیروهای چپ حاضر نبودند با هم در یک مین بنشینند، در حالیکه آنطوریکه من از گفته های ایشان فهمیدم، حالا چنین آمادگی ای دارند.

س: گاک دکترا بنظر شما ایجاد نوعی هماهنگی بین نیروهای دموکرات غیرمذهبی، اعم از چپ یا غیرچپ، برای تضمین و تعمیق حقوق و آزادیهای دموکراتیک در ایران پس از زخمینی ضروری است و اگر هست یا چنین هماهنگی ای را عملی میدانید و بنظر شما چه گامهایی باید در این زمینه برداشته شود؟

گفتگوی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: ببینید ما فعلاً در شورای ملی مقاومت برنامهای داریم بعنوان برنامه دولت موقت. و من فکر میکنم که در این برنامه خواستههای دموکراتیک همه سازمانهای غیرمذهبی گنجانده شده و همان طوریکه در سؤال قبلی شما مطرح کرد بود میسر میشود و میخواهم الان جوابش را بدهم، بنظر من ورود سازمانهای غیرمذهبی بشورا، بویژه سازمانهای چپ، به تعمیق این خواستهها و در ضمن به گسترش پایههای اجتماعی شورا کمک خواهد کرد. و اما از طرف دیگر من در مورد فاعل آزادپهانی دموکراتیک هیچ مانعی برای همکاری بین سازمانهایی که غیر مذهبی هستند حالا یا بعد از خمینی، نمی بینم. من فکر میکنم که در ایران فعلی و شاید در ایران بعد از خمینی هم مسئله کلیدی یک عامل نظامی کشور است. بلکه دموکراسی خواهد بود. ما در کردستان و در حزب دموکرات بعد دموکراسی ایمان عمیق داریم و اعتقاد راسخ داریم که بدون وجود آزادپهانی دموکراتیک کشور ما در بحل مسأله و مشکلات بزرگی نخواهد بود که با آنها دست یگریبان است مشکلاتی که رژیم خمینی هم از زمان شاهنشاهی به ارث برد و هیچ بختی ندارد این مشکلات را چندی برابری کند، بنابراین من فکر میکنم که سازمانهای غیرمذهبی اگر خواهند در یک چند خواست اساسی مربوط به آزادپهانی دموکراتیک جمع میشوند و فعالیت میکنند برای اینکه همه سازمانها را بویژه آنها را که به دلیل یا دلایلی حاضر نیستند و یا آمادگی ندارند، به شورای ملی مقاومت بپیوندند، آنها را هم جلب میکنند و نه در جهت مخالفت شورا ملی مقاومت، بلکه همو ازات شورا ملی مقاومت حرکت میکنند، این عمل به جمعآوری نیروهای دموکراتیک و ملی ایران کمک خواهد کرد. البته خواستهها را باید بطوری فرموله کرد که عمومی و قابل پذیرش برای سازمانهای بیشتری باشد و نباید در کوشش کرد که در این امر سازمانی خواستههای سازمانی خود را برپایه خود را بگذارد و بعد از تحمیل رژیم خمینی آنچنان رژیم ارتجاعی و عقب افتادهای است و آنچنان وضعی در ایران مسأله بوجود آورد که بنظر من همکاری یک چنین سازمانها را آسانتر نموده است. فقط بستگی به درایت و برخورد انقلابی و برخورد عقلانی رهبران این سازمانها دارد که در هر جمع میشوند و یک چنین بلا تفرم مشترکی را بوجود بیاورند. و البته همچنان که گفتیم، من فکر میکنم که یک چنین بلا تفرمی در مرحله اول حتی میتواند به موافقت شورا ملی مقاومت حرکت میکند و حتی پشتیبانی برای خود شورا ملی مقاومت هم باشد. و در ضمن آن نیروهای رابطی که خود جذب میکند که حالا بهر دلیل حاضر نشده اند یا حاضر نیستند که به شورا بپیوندند.

س: کاکد کتر سؤال دیگر من در ارتباط با فرایان به اجبار از کشور است. کسانی که هم اکنون در خارج از کشور در شرایط دشواری، چه از نظر مالی و چه از نظر روانی زندگی میکنند و چنین بنظر میرسد که تعداد نه خیلی از اینان در صورتیکه اوضاع امنیت و بعداً گسترده مناطق آزاد شده در کردستان

آگاه باشند و تمهیدات دموکراتیک و مترقی خود پایبند باشند، میتوانند تواناییهای خود را در این مناطق در خدمت این سنگ را آزاد و دموکراسی ایران قرار دهند و گامی شگونی در راه سرنگونی رژیم قرون وسطایی خمینی بردارند. حال با توجه به این توانا آنها حتماً نباید نظامی باشند و بعداً اجتماع بس گستردهای را شامل میشوند، آیا حزب دموکرات کردستان این سران اصولاً مایل است و در صورت تمایل میتواند امکانات زندگی و فعالیت آنها را در مناطق آزاد شده فراهم کند؟

دکتر قاسملو: ما در این یک سال و خورد و خوراک باید دید که آیا ما چقدر به این که حزب ما را بویژه رهبری حزب ما را در وضع ناراحت کنند و یا قرار داد است. عدوهای این زبانشیای دیگر ایران به کردستان می آیند یا به ما مراجعه میکنند که به کردستان بیایند و ما مسائل خروج آنها را از ایران فراهم کنیم. از طرفی وظیفه خودمان میدانیم که به همه کسانی که دلایل سیاسی از زیر سلطه رژیم فرار کرده اند، کمک کنیم و از طرف دیگر راحتیم از اینکه انقلابیون ایران یا مخالفان سیاسی رژیم بتدریج در اند کشور را ترک میکنند و احساس میکنیم که اگر این روند ادامه پیدا کند ما در ایران در واقع تنها خواهیم ماند. ولی با همه اینها، تا آنجا که امکان داشته باشد به همه کسانی که خواسته اند از کردستان رها شوند، کمک کرد. اما نظر ما بطور کلی این است که شورا ملی مقاومت ایران بهیچ وجه نه می تواند مسئولیت و نه نامیده کند، ما به همه مبارزین و مبارزان ایران، به همه مبارزین کردستان ایمان داریم و ایمان داریم که این مبارزین و مبارزان خود را به همین جهت هم همچنان که شما می بینید در این کوهستانهای گاه و بگاه در هر حال کوهستانها شایسته مبارزه برای آزادی هستند. انقلابیون را از سر اسرایران می پذیرند. به مبارزه ادامه میدهند. البته شاید نشود همه کسانی

را که به خارج رفته اند به یک جوبانند، برای اینکه هستند افرادیکه در واقعاً نه نشان در شهرهای ایران بسیار مشکل بوده و یا وضع خاصی که دارند اگر در کردستان هم باشند شاید نتوانند کلاً از آنجا رها شوند. ولی اکثر افراد یک به سر نوشت آیند و یا سران علاقه دارند، آزاد بخوانند و میخواهند به آزادی ایران از زیر سلطه استبداد قرون وسطایی کمک کنند، میتوانند در کردستان بمانند و همه ما کمک میکنند و هم در واقع همچنان که شما گفتید، به سنگسار آزادی ایران که کردستان است، یاری برسانند و سرنگونی رژیم را تسریع میکنند. البته بطور کلی نظر من اینست که در قریب آینده انقلابی باید در جایی باشد و در جایی فعالیت کند که برای انقلابی است. من تراست الان در ماههای صد ها هزار نفر از جوانان مبارز و یا مردمی که در واقع به آزاد کشیشان علاقه دارند بجای ماندن و مبارزه کردن به خارج رفته اند و فکر میکنند که اگر این افراد بخوانند، همچنان که بعد از این خواهند ماندند، میتوانند در کردستان بمانند و به ما کمک کنند، بویژه اینکه بسیاری از این افراد دارای تخصصی اند، شما هم حتماً مثل من این احساس تلخ را داشتهاید که ما هم در پیشگامان

فرانسوی در کردستان چقدر ناراحت کنند و است ما شاید هزاران نفر از شما ایرانی داشته باشیم که به خارج رفته اند و حاضر نشده اند در یک جنبش سرایط سختی به هم می پیوندانند خود کمک میکنند. ما الان در کردستان ایران جز و سه نفر از شما ایرانی واقعا کسی را نداریم که تخصصش را در اختیار هم میهنان کرد خود قرار داد باشد. با این ترتیب مراجعات این افراد به کردستان و زندگی در مناطق آزاد و مبارزه علیه رژیم خمینی بطور کلی کاملاً ممکن است و ما هر چه مکان را در اختیار داریم، همچنان که حتماً خود شما هم مشاهده کرده اید، اما در این مبارزه را این مبارزان بگذاریم، البته برای اینکه توهمی بوجود نیاید و ما می بینیم، طرز زندگی و امکانات ما در کوهستانها با طرز زندگی و امکاناتی که در خارج در کشورهای اروپایی وجود دارد فرق میکند و در واقع طرز زندگی ما سطح زندگی ما مشابه سطح زندگی مردم کردستان است و کسانی که میخواهند در آزادپهانی میهن خود مبارزه کنند باید این تحمل را هم داشته باشند که اگر این نوع زندگی عادت نکردند، برای مدتی با مردم کردستان و رکن مردم کردستان و مثل مردم کردستان زندگی نکنند. تازه اینها فداکاری نمی دانند که مردم کشور خود مان زندگی نکنیم. آنچنینا یک انقلابی اهمیت دارد بنظر من این است که هیچ وقت در زندگی در مقابل وجود آن خود شرمند نباشد و همیشه بتواند ادعا بکند که آنچه را که ما داشته، آنچه از دستش میرود می آید برای انقلاب، آزادی و ورهائی وطنش انجام داده. و من فکر میکنم که ما ندان در خارج بتوان چنین ادعائی کرد.

س: کاکد کتر سخنانی که شما مطرح کردید در مورد تناقضی که بین آمدن پزشکان فرانسوی به کردستان ایران و رفتن پزشکان ایرانی که خودشان را مترقی میدانند، دموکرات میدانند، به خارج، مشاهده میشود، بالطبع برای ایرانی آزادپهانی را می بینید. ولی من فکر میکنم منظور شما فقط این نیست که احتیاج به پزشک دارید. تا آنجا که من استنباط کرده ام در کردستان عرصه های بس گسترده ای هست که در آن نه فقط پزشکان بلکه ما ایرانیان آزادپهانی و دموکرات میتوانیم فعال باشیم و از تواناییهای خودشان استفاده میکنند.

دکتر قاسملو: بله من پزشکان فقط مثال زدم. ولی از مردم ما که میتوانند مثل پزشکان ما تفنگسازان باشند تا متخصصین نظامی، متخصصین فنی استادیان دانشگاه، آموزگاران، خلاصه هر رشته ای را که شما در نظر بگیرید، همه در نظر من بودند. اینجا بخشی است از کشور ما ایران و فکر میکنم که کار کردن در اینجا و کمک به مردم کردستان، هر چند در شرایط کمی سخت تر هم، وظیفه ایست که هر ایرانی آزادپهانی باید به عهده بگیرد.

س: کاکد کتر آخرین سؤال که میخواستم مطرح کنم، مربوط به پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران است، که پلنوم نسبتاً طولانی ای بود. آیا ممکن است بگوئید که این پلنوم چه نتایجی رسیده است، البته منظور من نتایجی هستند که قابل اعلام عمومی باشند.

حضور در جنبش کردستان

در همه جاست. و این سرکوب در شرایط کسترده‌گی طیف این نیروها و کمیت قابل ملاحظه آنها، می‌بایست بی رحمانه و گسترده باشد، و چنین هم هست. در منشی و خشونت و خشیانه در سرکوب این طیف تا سرحد سیاست رسمی ارتقا یافته و بدون کشرین واهمه ای از واکنشهای منفی جهانی و داخلی، به صورتی علنی و حق به جانب عنوان گشته است. این امر همراه با کوشش رژیم در تحمیل ارزشها و معیارهای زندگی - حتی خصوصی - قسرون وسطائی به جامعه، موجب بروز دپو پدیده گوناگون گسره دیده است.

از یکسوی آتچنان مقاومتی، به ویژه مقاومت مسلحانه، در برابر این رژیم با گرفته است که نمونه آنرا در کتر جامعه ای که دچار یک چنین سیاست سرکوب و اختناق بربر منشاءه ای شده باشد - می‌توان یافت. ولی از سوی دیگر هزاران نفر از هموطنان مجبور شده اند یا به خارج بگریزند و در شرایط سخت مالی و روانی روزگار بگذرانند، و یا در صورت نداشتن امکانات حداقل مالی لازم برای گریز به خارج، در داخل کشور به گوشه ای بخزند تا حد اقل خود را حفظ کرده باشند، هر چند که سایه ساطور قضایی رژیم مرتباً تهدیدشان کند.

به هر رو اکنون پناهندگی با چنین ابعاد گسترده ای بروز کرده است، با این ویژگی که بخش مهمی از این پناهندگان خارج از کشور و پناهندگان داخل را عناصر طیف گسترده چپ، دموکرات و ملی تشکیل میدهند و باز با این ویژگی که اینان عمدتاً جوان، روشنفکر، دانشجو، محصل و از این قبیل اند. چرا که وجه غالب خود جنبش چپ، دموکرات و ملی را در داخل کشور هم اینها تشکیل میدادند.

این کمیت زیاد و این ویژگیها توجه لازم به این پدیده را به ویژه از سوی نیروهای تشکیل دهنده شورای ملی مقابله و مت ایجاب می‌کند. توجه هم به ظرفیتهای نهفته در این نیرو، و هم به خطرات مستتر در پناهندگی آن. اگر امکان بازنگری انتقادی به گذشته، کوشش در تحقیق پیچیدگیهای مبارزه، جدیت در کسب تخصصها و دانشهای لازم برای ادامه و تعمیق مقاومت و یا شرکت در مبارزات افشارگرا نه ظرفیتهای مثبت این پدیده را تشکیل می‌دهند. اما دور شدن از واقعیات، سرخوردگی و یاس و ترک مبارزه و تمکین از جمله خطرات نهفته در آنند. کم نیستند کسانی که در این شرایط سخت آوارگی طاقت بیداری را از دست میدهند و میدان مبارزه را ترک می‌کنند و یا تسلیم می‌شوند.

یافتن راههای ممکن و بالقوه موجود برای به کار گرفتن توانهای مثبت و مقابله با گرایشهای منفی این نیروی عظیم از جمله وظایف مهم شورای ملی مقاومت می‌باشد. و قصد ما هم در این مختصر نه بررسی همه جانبه این پدیده، که نشان دادن یکی از راههای به کارگیری توانهای مثبت و مقابله با گرایشهای منفی است. روی سخن ما نیز با همه نیست. با آن ایرانیان چپ، مترقی، دموکرات و ملیست که واقع بینانی را با میل به مبارزه عجین کرده اند ولی میدان مبارزه نمی‌یابند. و نشان دادن عرصه ای که در آن میتوانند این میل را عملی سازند.

این میدان و عرصه مناطق آزاد شده کردستان و سرزمین دلاوران کرد است. سرزمینی که از مرزهای شمال غربی کشور تا جنوب کرمانشاهان امتداد دارد و جولانگاه پیشمرگسان

تمرکز طلبی یا تمرکز زدایی

اما - همانطور که گفتیم - اکنون چند نکته در این باره که چرا اداره تمرکزگیزی تا سرحد جدائی و تجزیه مقرون به صرفه نیست و غیر ممکن و غیر معقول است.

در تمامیت ارضی کشور صورتی که اداره این تمامیت به طریق تمرکز است انجام بگیرد و از تمرکز ثروت در پایتخت نیز جلوگیری شود برای استنها فوایدی حاصل خواهد شد که در صورت تجزیه وجود نخواهد داشت.

واقعیت این است که هیچ یک از واحدهای قومی ایران از نظر جغرافیائی، اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده انسانی در موقعیتی نیستند که به تنهایی قادر به تدارک و تحصیل آنچنان رونقی در اقتصاد و فرهنگ باشند که در قالب یک تمامیت تمرکز قابل تدارک و تحصیل است. در یک ایران تمرکز است امکان آن وجود دارد که برای جبران عقب ماندگی ایالاتی چون کردستان و بلوچستان سرمایه هائیک از منابع ثروت ملی و کمک های استانی دیگر را اختیار این مناطق قرار داده شود که در صورت تجزیه طبیعتاً از دست میرود، سرمایه هائی هم مادی و هم انسانی که کمبود نشان مخصوصاً در این دواستان بیش از هرجای دیگر احساس می‌شود.

بر پایه همزیستی طولانی تاریخی ای که در ایران بین اقوام مختلف ساکن این سرزمین وجود داشته است و بر مبنی هماهنگی های فرهنگی ای که بین آنها در طول زمان رشد کرده اند در این کشور در هر حال و به هرجا کنونی یک نوع همبستگی ملی جوانه زده است که میتواند در صورت شکوفائی در یک هوای آزاد تمرکز است بنیاد محکمی برای ایجاد تمامیتی پسر قدرت بشود، تمامیتی که بتواند در دریای متلاطم منطقه چون یک جزیره ثبات در برابر طوفان خطراتی که از هر جانب همه ساکنین این منطقه را تهدید میکند مقاومت کند و پایگاه رونق و رفاه بشود. این امکان در صورت تجزیه آن تمامیت از دست میرود. نه تنها از دست آن تمامیت بلکه از دست همه اقوامی که اکنون سازنده آنند. این واقعیت را باید همه شناخته باشیم که همه اقوام منطقه در موقعیت جغرافیائی - سیاسی سخت پر خطری زیست میکنند. در این موقعیت تجزیه هیچگاه اساس یک استقلال نخواهد شد. استقلال ماحق در تمامیتها نیز در معرض خطر دائمی است چه رسد در حال تجزیه مان. در مقابل این خطر تنها با قوای متحد باید کاربردن تمامیت همه نیروها میتوان ایستادگی کرد. برعکس هر چه مجزاتر و کوچک تر بشویم خوردنی تر میشویم و راحت تر قابل فرو رفتن در جه ساز هاضمه قدرتهای بزرگ.

اگر ایالات و قومها نتوانند در مبارزه برای کسب حقوق تمرکز است خود حمایت دیگر قو و مهابت ایالات های کشور را جلب کنند، عملاً با نیروی عظیمی روبرو خواهند شد که تنهایی باقی تفاوتی به مبارزه آنها نظر نخواهد کرد، بلکه به مخالفت علنی و فعال خواهد پرداخت. همه میدانیم که جامعه مابه خاطر بی اطلاعی و آموزش نندیدگی تمرکز است چه حساسیت خطرناکی در مقابل تبلیغات دولت های مرکزی در اتهام تجزیه طلبی به جنبش تمرکز است اقلیت های قومی دارد. این حساسیت را دولت های تمرکز طلب به راحتی میتوانند تبدیل به قدرت قهریه فعالی بکنند که بی مهابا قابل به کار بردن بر علیه هر تمایلی تجزیه طلبانه خواهد بود. شواهد آنرا هم اکنون در منطقه کردستان می بینیم. مشاهده میکنیم که چگونه حتی رژیم مغرور خمینی با تبلیغات دروغین ضد تجزیه طلبانه ای قادر به فعال کردن ارتش و خنثی کردن اکثریت جمعیت غیر کرد در مقابل با جنبش تمرکز است کردستان میشود. مقابله با این حساسیت ها و تبدیل آنها به آمادگی حمایت از خواستهای

تمرکز است ایالات تنها در صورتی تحقق پذیر است که بنا بر روشنگری متقابل شائبه تجزیه طلبی از ذهن هارزوده شود و اندیشه تمرکز است اداره خودگردان و شورائی واحد - های کشورهای آرای بگیرد. و این طبیعتاً در صورتی ممکن است که روشنفکران نیز ذهن خود را از این شائبه برهانند. در این رابطه این نکته را نیز باید متذکر شد که تبلیغ تجزیه طلبی نه تنها نیروهای مخالف داخل ایران را علیه خود بسیج میکند، بلکه در وضعیت کنونی موجب اتحاد همه نیروهای مخالف منطقه با جنبش گرایشی میشود یا اینکه لا اقل آنها را مایل به سوء استفاده از این گرایش میکند. همانطور که نمونه هایش را حتی در این قرن به کرات تجربه کرده ایم. استفاده را همیشه قدرتهای منطقه یا قدرتهای بزرگ برده اند و غرض را مجموع جنبش های تمرکز است در منطقه.

در این موقعیت شعار "حق تعیین سرنوشت تاجدائی" گر چه ظاهری تمرکز است دارد اما در عمل سخت به نفع استبداد است. از این شعار تنهایی های تمرکز طلب نمیتواند استفاده بکنند. آنرا وسیله توجیه اقدامات خود علیه "تجزیه طلبی" سازند تا با شوراندن مردم علیه گرایش تمرکز است ایالات هم در سرکوب آنها پیروز شوند و هم در استقرار و تحکیم استبداد مرکزی خود. از این شعار تنها قدرتهای خارجی بزرگی میسوی توانند خوشنود باشند که در هر حال تنها سود بران از تجزیه تمامیت کشوری چون ایران خواهند بود. بنابراین کسانی که این شعار را میدهند در نظر از ارضای نیازهای کودکانه خود به تشخیص ها و تمایزهای بی اساس تنها آب را گل آلود میکنند، بدون اینکه خود ماهی گیرش بتوانند شد. آنها نمیتوانند علاقه خود را به تمرکز است، اگر اند در جای دیگری ثابت کنند. فرصت برای این کار زیاد است. در این موقعیت تنها شعار درست همانی است که حزب دموکرات کردستان در رابطه با جنبش تمرکز است کردستان انتخاب کرده است. "دمکراسی برای ایران خود مختاری برای کردستان". این یک شعار واحدی است که تحقق هر جز آن در یک تمامیت باید ارموکل و منوط به تحقق جز دیگر است.

احقاق حقوق تمرکز است کرد های ایران جزا ز راه تمرکز است

شدن تمامیت ایران ممکن نیست و ایران تمرکز است نخواهد شد، مگر از طریق آن چنان نظام سیاسی ای که در آن کردستان نیز مانند دیگر ایالات، شهرها و روستاها از حق تمرکز است خود گردانی برخوردار شوند. در این شعار خواست تمرکز است یک جنبش ایالاتی پیشاهنگ به مثابه نماینده و مظهر حق و خواست تمرکز است همه ایالات و در نتیجه کل ایران برای اداره آزاد و خود مختار واحدهای کشوری توسط ساکنین آنها بیانی جزئی یافته است. "خود مختاری برای همه واحد های کشوری و دمکراسی برای ایران" شعار است که می تواند از موضع تمام کشوری و تمام خلق، شعار همه مردم ایران باشد. استقرار حاکمیت مردم در ایران یعنی پذیرفتن این شعار.

پایام آزادی

POSTLAGE-NR: 076239 A

5600 WUPPERTAL 1

WEST-GERMANY

R.V.L.

STADTSPARKASSE WUPPERTAL

KONTO-NR: 598573

BLZ: 330 500 00

آدرس:

حساب بانکی:

حضور در جنبش کردستان

دلیر کرد و به ویژه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران است.

لاکن پیش از بی گرفتن مطلب تذکار نگه دیگری هم ضروری است، هر قدر هم تاسف آور باشد: در تاریخ مبارزات هیچ کشور دیگری این پدیده دیده نشده و یا حداقل ما سراغ نداریم، که در آن کشور منطقه آزاد شده وجود داشته باشد، در آنجا امکان زندگی، فعالیت و مبارزه باشد، ولی نه تنها پناهگاه قرار نگیرد، که حتی گذرگاه هم نباشد. هزاران ایرانی که خود را مبارز، مریخی، دموکرات و آزادخواه میدانند، با خارج از کشور، یعنی فرنگستان آشنائی بیشتری دارند تا با سرزمینی در کشور خودشان، و با به جان خریدن خطرات بسیار خود را به مرزهای ترکیه و پاکستان میرسانند، ولی از آمدن به شهرهایی در داخل کشور خودشان، چون سلس، ارومیه، مهاباد، سنندج و... که از آنها به راحتی می توانند خود را به مناطق آزاد شده برسانند، ابا دارند. جالب اینکه آن عسده معدودی هم که می آیند، آنهم عمدتاً برای استفاده از کردستان به عنوان گذرگاه و نه اقامتگاه، در اکثریت خود از رهبران سازمانها و گروههای مختلف اند. اینها همه نشانگر چیزی جز این نیست که جنبش مقاومت خلق کرد تنها در سطح بس محدود رهبران و فعالان اصلی سیاسی دیگر مناطق ایران شناخته شده است، و آنهم تازه نه آنچنان که باید.

این نا آگاهی به عمق و گستردگی جنبش مقاومت عظیمی در خاک ایران، با طبیعت صدمات بسیاری به جنبش مقاومت دموکراتیک ما وارد می کند. و این صدمات یکی دو تا نیستند. تعداد بسیاری از مبارزان به دلیل این نا آگاهی به دام جلا دادن خمینی گرفتار آمده، به زندان افتاده و یا کشته شده اند. شمار بسیاری در داخل به انفعال اجباری دچار گشته اند، تعداد بسیار دیگری مجبور به جلا وطنی شده اند و در شرایطی که در برخی ابعاد سخت تر از شرایط کردستان است، روزگار می گذرانند. جنبش با ضد رژیم ارتجاعی خمینی از نیروهای قابل و توانمند بسیاری محروم گشته است و جنبش مقاومت کرد که در صورت رت بهرمندی، از این توانها میتوانست استفاده تر و کار آمد تر گردد، همچنان با نقطه ضعفهای زیاد دست به گریبان مانده است. هم اکنون در بخشهایی از این جنبش این احساس به وجود آمده است که ایرانیان مناطق دیگر کاری به کار کردها ندارند و به جای ماندن و جنگیدن در کار آنها، آنها را در مبارزه با رژیم خمینی یسکه و تنها گذارده اند. وجود چندین گروه غیر کرد در کردستان که بعضاً مسلح نیز بوده و در عملیات نظامی نیز شرکت می جویند، در این واقعیت تخییری ایجاد نکرده است زیرا کمیت این گروهها چندان نیست.

در يك كلام عدم پیوند ارگانیک بین جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش مقاومت در سایر نقاط ایران، علیرغم حضور حزب دموکرات ایران در شورای ملی مقاومت، واقعیتی است انکار ناپذیر و همانطور که اشاره رفت، نه تنها موجب صدمات و تلفات بیشمار گشته و خواهد گشت، بلکه در روند بساز سازی اجتماعی - سیاسی کشور، در دوران پس از خمینی هم تاثیر منفی خواهد گذارد.

در همین رابطه اشاره به نکته ای بی مناسبت نیست، هر چند که باز هم باعث تاسف باشد. در بین ارتشیان ایران هماسیت بیشتری نسبت به جنگ با عراق وجود دارد تا نسبت به مشارکت همین ارتش در سرکوب خلق کرد. آنها

برای شعارهای طبع طلبانه در جنگ با عراق آمادگی بسیار دارند، حال آنکه نسبت به صلح در جبهه جنگ داخلی آمادگی کمتری بروز میدهند. و این را بهیچوجه نمیتوان از جمله به حساب نیروهای دموکرات و آزادخواه ملی نگذاشت. البته اجزاء مختلف جنبش مقاومت کردستان، اعم از حزب دموکرات یا کوه له هم در این رابطه میرا از انتقاد نیستند، ولی بیشتر این انتقادات متوجه همانهایی میشود که زمانی چه بسا به دلیل توهم تجزیه طلبی، در سرکوب جنبش کردستان با خمینی هم آوا شدند و اکنون هم که به جرگه مخالفین رژیم پیوسته اند و بر مواضع آزادخواهانه و دموکراتیک پای میثاسارند، هماسیت کافی نسبت به امر خلق کرد و خواسته های آن و نقش آن در تسریع روند سرنگونی رژیم خمینی نشان نمی دهند.

پایان دادن به این وضعیت اسفبار از جمله وظایف اصلی شورای ملی مقاومت است. اقدام در این زمینه را بایستی با بررسی علل کم توجهی نیروهای مریخی ایوزیسیون به جنبش مقاومت کرد آغاز نمود. تاکید ما بر لزوم بررسی علل از آنجا ناشی می شود که به اعتقاد ما کم توجهی و یا بسی اعتنائی به جنبش کردستان تا حد بسیار زیادی مربوط به بی تفاوتی پناهندگان سیاسی و یا گروهها و سازمانهای سیاسی مریخی ضد رژیم نبوده، بلکه حاصل عوامل سوشی است که رقم آنها از طریق تهیه و اجرای يك برنامه وسیع برای زدودن پیشداوریها و افزایش اطلاعات و هماهنگی ساختن روشهای مبارزه امکانپذیر است. شرط لازم تهیه و اجرای چنین برنامه ای توجه دقیقتر به علل کم توجهی ها و بی اعتنائی هاست.

تردیدها و دودلی های موجود در بین برخی از نیروها و عناصر آزادخواه در مورد گرایش به اصطلاح تجزیه طلبانه و یا گرایش به ایجاد کردستان بزرگ در صفوف جنبش خلق کرد، یکی از این علتهاست. صرف نظر از دلایل پیدایش چنین تردیدهایی، که حد اقل در مورد نیروی اصلی این جنبش، یعنی حزب دموکرات کردستان توهمی بیش نیست، بایستی بر این نکته تاکید ورزید که بسی توجهی و یا کم توجهی نیروهای مقاومت در سایر مناطق ایران و در خارج از کشور به جنبش خلق کرد، خود میتواند منبع پر بارى برای به وجود آمدن اینگونه گرایشات بشود. هنگامی که دیگران به خواسته های دموکراتیک و بحق خلق کرد بی اعتنا بمانند و توجه لازم به مقام مبارزان این خلق نکنند، و از اهمیت که این مبارزه برای تأمین دموکراسی در سرتاسر ایران دارد غافل بمانند، چه انتظار که در ذهن

برخی از مبارزان جنبش کردستان تصور مجزا بودن به وجود نیاید، و یا تقویت نشود؟ واقعیت این است که در اینجانبز به طلبی نه از میان خلق کرد و جنبش آنها، بلکه از جانب دیگر معادله سرچشمه گرفته و امکان رشد می یابد. در این میان به جرات میتوان گفت کسانی که صلاح خود را در این می بینند که صال کردستان را نادیده بگیرند و یا حتی حل آنرا موکل به قدرت نظامی مرکزی خود در روزهای رییائی آینده بکنند، خود بزرگترین تجزیه طلبانند. علت دیگری که در این مجال امکان اشاره به آن وجود دارد، این واقعیت است که حتی شورای ملی مقاومت هم که تنها جبهه واقعی مهمترین نیروهای مردمی فعال در مبارزه علیه رژیم خمینی می باشد، هنوز در بین تدوین يك استراتژی مبارزه که در آن نیروها، روشها و مناطق مبارزه در يك برنامه واحد جذب شده باشند، نبوده است و این تسامح درحالتی رخ میدهد که یکی از راههای جلب توجه کافی به جنبش کردستان، جذب این جنبش در داخل يك چنین برنامه

مبارزاتی برای سرتاسر کشور می باشد. توجه به علتها بایستی راهنمای ما برای پایان دادن به وضعی باشد که ادامه اش را برای کل جنبش مقاومت زبانش میدانیم. طبیعی است که برای شورای ملی مقاومت بحث و اقدام در جهت انقاع اشکال، نیروها و مناطق مبارزه در يك استراتژی واحد، تنها یکی از لوازم حل مساله را تشکیل میدهد. آگاه کردن نیروهای چپ ملی و دموکرات داخل و خارج از کشور به اهمیت جنبش خلق کردستان و تبلیغ لزوم حمایت فعال و نزدیک از این جنبش، اقدام لازم دیگری است که بایستی در سطح وسیع در برنامه کارشورا قرار بگیرد. بایستی برای همه نیروهای چپ، دموکرات و ملی داخل و خارج از کشور روشن ساخت که جنبش دموکراتیک خلق کرد از جمله ستونهای اساسی دموکراسی در ایران آینده است، باید برای همه آزادخواهان ایران توضیح داد که چگونه از ابتدا جنبش کردستان یکی از ارکان اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل داده و تا سرنگونی این رژیم نیز این وظیفه و مقام را در درون جنبش دموکراتیک سرتاسری ایران حفظ خواهد کرد. آنها که فکر میکنند در ارتش ایران نفوذی دارند، باید مجدانه بکوشند تا اثر تبلیغات زبانبخشی را که در ذهن برخی از نیروهای آزادخواه، ملی و میهنپرست ارتش وجود دارد خنثی کرده و زمینه پیوستن آنها به صفوف پیشمرگان کرد را آماده کنند. آنها می توانند و باید این پندار واهی را از ذهن برخی از ارتشیان بیرون کنند که گویا در کردستان برای تعامی تراضی کشور خود می جنگند.

گذشته اتاثری که از این روشنگری در میان ارتشیان انتظار می رود، شمره اولیه این کار در میان پناهندگان به خارج از کشور و در میان فراریان داخلی باید این باشد که حد اقل بخشی از این پناهندگان به کردستان روی آورنده و نیروی تخصصی و یا قدرت نظامی خود را در اختیار جنبش کردستان بگذارند. در این رابطه ضروری است به این پرسش پاسخ بدیم که در حال حاضر چه کسانی بیشتر مورد نیازند. در درجه اول تمام کسانی که دارای توانائی ها و تخصصهایی هستند که میتواند پشت جبهه پیشمرگان را تقویت کند، و در امر ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت در مناطق آزاد شده جنبش خلق کرد را یاری رساند. به عبارت دیگر تمام کسانی که میتواند در خدمات بهداشتی و فرهنگی و فنی یاری رسانند. از متخصصین گرفته تا آتھائی که حتی میتوانند همین توان محدود را در فرصتی کوتاه کسب کنند. این امر بسی حیاتی است. چرا که ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت در مناطق آزاد شده، این مناطق را به اهرمی کارا در مبارزه جهت سرنگونی رژیم خمینی و تقویت پایه های دموکراسی در ایران تبدیل می نماید. سپس تمام کسانی که قادرند توانائی نظامی پیشمرگان را ارتقاء دهند: اعم از افسرو درجه دار و یا حتی کسانی که میتوانند به صورتیک پیشمرگ ساده بچنگند.

این چنین نیازهای مورد تردید نمیتواند باشد. لاکن برای نشان دادن ابعاد گسترده و زمینه های متعدد امکان خدمت، اشاره ای بجاست: در بین پناهندگان به اجبار تعداد بسیاری هنرمند، نقاش یا فیلمبردار و... و زندگی حتی یکی دو ماهه با پیشمرگان و روستائیان کرد، و آنگاه نوشتن یا سرودن در باره این مقاومت و ابعاد مختلف آن و یا به تصویر درآوردن دیدنیهای آن میتواند در ایجاد پیوندی که پیشتر سخن رفت، نقش عظیم داشته باشد. بقیه در صفحه ۱۲

گفتگوئی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: پلنوم سوم کمیته مرکزی ما بعد از رنگره پنجم از شانزدهم آذرماه تا ۲۹ آذرماه طویل کشید و در واقع همچنانکه خود شما هم گفتید، پلنوم نسبتاً طولانی‌ای بود. علتش هم واضح بود. چون اینبار دستور کار ما در پلنوم عبارت بود از گزارش فعالیت سیاسی، نظامی، تشکیلاتی فرهنگی و اجتماعی همه سازمان‌های حزبی ما در سراسر کردستان و بعد بحث درباره این گزارشها و بعد نتیجه‌گیری کلی از این گزارشها و نتیجه‌گیری از یورش نظامی رژیم، جمع‌بندی در رساله‌ای که این یورش به همراه داشت و اقداماتی که در آینده برای پیشرفت کار سیاسی و نظامی در کردستان باید انجام بگیرد. همچنانکه عادت ماست تمام مسائلی که در پلنوم مطرح شد، با صراحت و برخورد انتقادی مورد بررسی قرار گرفت. مبادر فاصله پلنوم و موفقیت‌های بسیاری بدست آوردیم، در ضمن در برخی نقاط از نظر نظامی مجبوریم عقب نشینی شده ایم. موفقیت‌های سیاسی بسیاری نصیب ما شده ولی اشکالات بسیاری هم در کار سیاسی و تشکیلاتی و اجتماعی ما بود. ما مستمکن است برای شما جالب باشد که وقتیکه از مسائل اجتماعی صحبت میکنیم مقصود ما مثلاً "آدم‌ها" مدرسه است. ما در شرایط یورش نظامی هم در کردستان چند صد مدرسه را از دست دادیم و وقتیکه میگوییم "آدم‌ها" یعنی اینکه معلم زطرف ماست، مدرسه ما آماج دگردهایم و خارج مدرسه را هم بکلمه مردم حزب ما تاخت می‌کنند. یار سیدگی به وضع بهداشتی مناطق مختلف. الآن در همین منطقه‌ای که ما هستیم تا رساله‌های ما را نداشتیم. اسامال را اینجا مدرسه را همان‌جا را بر شده است. بیمارستان هم نداشتیم و اسامال اینجا بیمارستان را بر کردیم. البته، خوب، واقعیت این بود که ما در پلنوم سوم بیشتر به مسائل سیاسی و نظامی توجه داشتیم. بعد از استماع گزارش سازمان‌های حزبی و جمع‌بندی این گزارشها از طرف دفتر سیاسی یک تحلیل کلی درباره وضع سیاسی ایران به پلنوم تقدیم شد. بحث مفصلی درباره این تحلیل انجام گرفت. نتیجه‌گیری کلی این بود که بحران عمومی رژیم را ایران ادامه دارد و رژیم تنها در زمینه اقتصاد و در بهبود کسب ارز خارجی از طریق فروش نفت موفقیت‌های محدودی بدست آورده است، ولی بحران به شدت خود را قی است. باین ترتیب مسئله "آلترنا تیفیک مسئله میروزاس" حزب ملل شورا ملی مقاومت را بعنوان تنها آلترنا تیفیک و موکرات میدانند ولی پیشنهادهای مشخصی برای بهبود کار شورا را آیند و گسترش فعالیت‌های آن از طرف پلنوم تنظیم شد که به شورا فرستاده خواهد شد. پلنوم سوم وظایف آیند را گانه‌ای حزبی را تعیین نمود و شرایطی را که باید پیش‌بینی کرد و در ضمن پلنوم عده‌ای از کارهای برجسته حزبی را را بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب نمود. بطور انتقادی و خلاقی نسبت به همه مسائل از خود نشان داد. با اجازه شما در همین جا این گفتگو را تمام میکنیم و با زهم متشکر.

ضرورت استقلال برای مبارزه زنان

خود دارند که نابرابریهای ناشیافته از نظام اجتماعی کوئی راه مراتب سنگین تر نبوده و فشار این نابرابریها را در همه عرصه‌های زندگی آنان بشدت افزایش داده است. به ساله بسیار معضل نابرابری زن و مرد نمیتوان به طور ایستاد غیر تاریخی و یا به اصطلاح طبقاتی تنها نگریست. از یاد نبریم که جامعه ما با وضعیتی روبروست که تنها نتیجه وجود مناسبات کوئی استثمارگرانه نیست، بلکه بار سنت‌ستم، جهل و نابرابریهای گذشته را نیز به دوش می‌کشد. این بار را زنان که بیش از همه طعمه سنت‌ستم سالاری کهن در جا معصه ما بوده‌اند و یوغ ظلم را همواره به طور مضاعف بسر کرده‌اند، ندیده‌اند. شددیدتر احساس میکنند.

زن در جامعه ما با مجموعه‌ای از فشارهای خفیه و آشکار است که بسیاری از آنها از زمانهای دور و از زمان گذشته تاریخ باقی مانده‌اند. بی‌غلت نیست که زن در مقابل این فشار سنگین نابرابریها به نوعی ترس و تنگن دچار میشود، زیرا در تصور اولیه خود را تنها با اصول و مقررات و مضامین سنگین کوئی مواجه می‌بیند، بلکه ضرب آن فشارها مانده از گذشته، که چون دست تقدیر خود نمایی میکند، بر یک شخصیت و جایگاه اجتماعی چون فشاری افزوده فرو می‌آید.

پاعتقاد ما در مورد ساله زنان نمی‌توان فقط به جنبه بررسی طبقاتی بسنده نمود، زیرا ساله زنان در عین حال بصورت یک کل اجتماعی، صرفنظر از تعلق طبقاتی به این یا آن طبقه بخودی خود بصورت قائم بالذات یک ساله اجتماعی-تاریخی است. زن صرفنظر از اینکه در جایگاه طبقاتی کدام طبقه قرار گرفته است، صرفنظر از زن بودن در طول تاریخ میهنمان موجودی درجه دوم و در زمره اصناف و مهجورین قلمداد شده.

هم اکنون با اینکه سنت طبقاتی برگرفته زنان زحمتکش ایران سنگینی میکند، رژیم ضد مدنی و مرد سالار ملایان مهر تحقیر را بر پیشانی قاطبه زنان کوبیده است. پس در میا بیم که صرفاً شعار برابری و تساوی و رهایی از ستم طبقاتی زنان زحمتکش کفایت ابعاد ساله زنان را نداده و ساله رهایی زن از قید و زنجیر مناسبات فرسوده مرد سالاری همه مرزهای طبقاتی و قشری را پاره کرده و رهایی معنی واقعی و بسیطی که رابرای زنان طلب می‌نماید. منتها خواستار آزمان بر داشتن ستم طبقاتی بر زنان زحمتکش نیستیم بلکه فراتر از آن خواستار رهایی زنان جامعه ما از تمام مظاهر منط و پوسیه قرن‌ها تحقیر شخصیت زنان بطور عموم می‌باشیم. ما همانطور که ساله زنان را ساله‌ای صرفاً طبقاتی ارزیابی نمی‌نمائیم جنبش زنان را نیز جنبشی صرفاً طبقاتی ندیده و آنرا در چهار چوب فقط منوط به مبارزه طبقاتی در یافت نمی‌کنیم. برای ما جنبش زنان، جنبشی است که صرفنظر از تعلقات طبقاتی زنان شرکت‌کننده در آن، جنبشی اجتماعی است. جنبشی مستقل و خود ذات است و به زنان بعنوان یک کل اجتماعی تعلق داشته و مارش آنان را بسوی رهایی از این بازتاریخی تحقیر زن صفت‌بندی می‌نماید. روشن است که ما بر اساس چنین اعتقادی سازمان‌های طبقاتی زنان را نیز که بر اساس انگیزه‌های طبقاتی این یا آن تشکلیافته باشند، پاسخگو نیایم. زهای جنبش زنان تمیدانیم. ساله زنان، ساله‌ای که زنان است، جنبش زنان جنبش متعلق به کل زنان است و سازمان زنان نیز می‌بایست سازمان عمومی جنبش زنان باشد.

شاید برگزیدن روز ۸ مارس به عنوان روز زن و گرامی داشت اولین تظاهرات وسیع زنان کارگر که نظر عموم را متوجه ستم دوگانه زنان در جامعه سرمایه داری مینماید، روزی مناسب و مطابق با منافع

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

ادامه این مقاله به زودی به طور کامل و جداگانه چاپ خواهیم کرد. علت طول مقاله است که از ابتدا قابل پیش‌بینی نبود. بنابراین ادامه انتشارش در اینجا به نحو مسلسل دیگر صلاح نیست. ضمناً قابل ذکر است که در همین باره جزوه دیگری هم در دست انتشار داریم.

حضور در جنبش کردستان

و این صرفنظر از اثرات تشویق و تهییجی است که جنبش آثاری به ویژه در بین مردم دلی و زحمتکش کرد میتواند داشته باشد. درباره امکان آمدن و ماندن در کردستان گفتنی‌ها را دکتر قاسملو در محاسبه‌ای که در همین شماره "پیام آزادی" می‌خوانید، گفته است. ولی آنچه ضروری است که بر آن تاکید کنیم، این است که این آمدن و ماندن و این برنامه ایجاد پیوند ارگانیک با جنبش خلق کرد، بایستی با آگاهی نسبت به واقعیت‌های سیاسی جنبش در کردستان و آسما-دگی برای رعایت این واقعیت‌ها همراه باشد. عده تریبون واقعیت سیاسی در جنبش کردستان وجود حزب دموکرات کردستان و نقشی است که این حزب در رهبری جنبش ایفا می‌کند. مبارزه در کردستان بدون حزب دموکرات و یا در قواسمی آن، اگرچه ممکن باشد، اما برای ایجاد پیوند ارگانیک بین اجزای جنبش و برای تسهیل دستیابی به هدف حرکت مفید نیست.

در پایان این چند سطر بی‌مناسبت نیست که سخنی از دکتر قاسملو را در همین محاسبه‌اش، نقل کنیم تا حرف آخر را از زبان او زده باشیم. دکتر قاسملو می‌گوید: "آنچه برای یک انقلابی اهمیت دارد به نظر من این است که هیچوقت در زندگی در مقابل وجدان خود شرمند نباشد و همیشه بتواند ادعا کند که آنچه در امکان داشته،

آنچه از دستش برآمده برای انقلاب، آزادی و رهایی وطنش انجام داده. و من فکر میکنم که با ماندن در خارج نمیتوان چنین ادعائی کرد."

پا رویهای گفتگو با دکتر قاسملو:

- * رجوع کنید به پیام آزادی شماره ۱۰
- * جاشبه کردی یعنی کره خرم ازاده یا خائن
- * منظور دسته بازرانی است

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندید